

شناخت کتاب مقدس



دوره آموزشی کتاب مقدس
کریستادلفین

فهرست

1. کتاب مقدس، راهنمای ما 3
2. خدا جهانیان را بسیار محبت کرد 6
3. بازگشت خداوند عیسی به زمین 9
4. پادشاهی تو بیاید 12
5. پادشاهی خدا، صلح و سلامتی بر زمین 15
6. چگونه بنی اسرائیل در نقشه خدا جای گرفتند - بخش اول 18
7. چگونه بنی اسرائیل در نقشه خدا جای گرفتند - بخش دوم 21
8. قانونی که موجب حیات نمی شود 24
9. وعده های خدا به ابراهیم 27
10. وعده های خدا به داوود 30
11. تدریس کتاب مقدس درباره زندگی و مرگ - بخش اول 33
12. تدریس کتاب مقدس درباره زندگی و مرگ - بخش دوم 36
13. رستاخیز 39
14. گرسی داوری 42
15. پدر و پسر 45
16. روح القدس خدا 48
17. عطایای روح القدس 51
18. صلیب 54
19. شیطان کتاب مقدس 57
20. تعمید 60
21. برخی مشکلات رایج 63
22. قدم برداشتن در زندگی تازه 67

1. کتاب مقدس، راهنمای ما

مطالعه هفتگی

پیدایش 1-3، لوقا 1-3

آیاتی برای مطالعه

مزامیر 1، 19، 119 آیه 81-112

نیاز به یک راهنما

وقتی ما به جایی می‌رویم که تا بحال آنجا نبوده ایم، به راهنما نیاز داریم. ممکن است یک نقشه یا کتاب راهنما بخریم. ممکن است از دوستی که درباره مسیر اطلاعات مفیدی دارد سؤال کنیم اما در هر حال ما باید یک راهنما داشته باشیم.

پس همچنان که در مسیر زندگی در سفر هستیم، به یک راهنما نیاز داریم. لازم است بدانیم که هدف از زندگی چیست، و روز به روز چگونه باید زندگی کنیم. کتاب مقدس، ادعای داشتن پاسخ این سوالات را دارد.

وقتی در شگفتی‌های دنیای اطراف خود، و روش حیرت‌آوری که بدنهای ما بوجود آمده تفکر می‌کنیم، اطمینان پیدا می‌کنیم که دست خالق بزرگ باید در کار باشد. اما چطور می‌توانیم بیشتر او را بشناسیم، و بدانیم چه کارهایی از ما خواسته تا انجام بدهیم؟

پاسخ البته در کتاب مقدس هست. خدا، خالق بزرگ همه چیز، به ما کتاب راهنمایی که به آن احتیاج داریم را داده است. اگر بخواهیم او را بشناسیم، باید آن کتاب راهنما را برداشته، مطالعه و روزانه درباره آن فکر کنیم.

ادعاهای کتاب مقدس

کتاب مقدس چیزهای بزرگی را ادعا می‌کند. مثلاً با قدرت ادعا می‌کند که کلام خداست. به مراتب نبی‌ها در عهد عتیق پیغام خود را با این کلمات شروع کرده اند که: "خداوند چنین می‌فرماید" پولس رسول به ما می‌گوید که "کل کتاب مقدس با الهام از سوی خدا داده شده است" (دوم تیموتائوس 3:16)

اگر این ادعاها حقیقت نداشتند، و کتاب مقدس کلام خدا نبود، ما می‌توانستیم آنرا در قفسه گذاشته و آنرا فراموش کنیم. هر قدر هم که تعلیمات آن زیبا بود، اما هیچ ادعایی نمی‌توانست برای ما داشته باشد.

از آنجایی که کتاب مقدس حقیقی است، ما توانایی رد کردن و انکار آنرا نداریم – مگر اینکه بخواهیم خدا را انکار کرده و پیشنهاد آن زندگی را که برای ما در نظر دارد رد کنیم!

چگونه می‌توانیم بفهمیم که کتاب مقدس حقیقی است؟

چه دلایلی برای باور حقیقی بودن کتاب مقدس وجود دارد؟ دلایل بسیار زیادی موجود است که ما نمی‌توانیم همه آنها را در اینجا ذکر کنیم، اما به ذکر تعدادی از آنها می‌پردازیم.

در بخش اول، ما کلام عیسی مسیح را در این باره داریم. در زمان او، تنها عهد عتیق نوشته شده بود، و عیسی به هر کلمه آن ایمان داشت. وقتی که او در برابر کارها یا صحبت‌هایی که کرده بود با دیگران در کشمکش بود، کلام خود را با استناد به عهد عتیق ثابت می‌کرد.

وقتی صدوقیان نزد او آمدند، و بحث کردند که برخاستن از مردگان امکان ندارد، او به آنها گفت: "شما در اشتباهید! نه از کلام خدا چیزی می‌دانید و نه از قدرت او." (متی 29:22)

سپس او برای اثبات به آنها، از عهد عتیق صحبت کرد که امید با رستخیز از مردگان بخشی از الهامات خدا بوده است. عیسی از ابراهیم، اسحاق و یعقوب، داوود و سلیمان، و بسیاری دیگر که در عهد عتیق می‌خوانیم صحبت کرد، و از نوع صحبت او با آنها، متوجه می‌شویم که او به همه سرگذشت‌های مربوط به آنها در عهد عتیق، ایمان داشته است.

پس روشن است که هیچکس نمی‌تواند ثابت کند که کتاب مقدس ساختگی است. دشمنان کتاب مقدس، افراد بسیار باهوشی را بکار گرفته‌اند و برای اثبات دروغین بودن آن تلاش کرده‌اند، اما همه آنها شکست خورده‌اند. اگر از مخالفت با آن دست بکشیم، می‌پذیریم که کتاب مقدس بسیار عالی و قابل توجه است.

همچنین در آن پیشگویی‌های انجام شده بسیاری وجود دارد. کتاب مقدس از زمان به زمان، و اتفاقات پیش رو، که ممکن است صدها سال بعد رخ دهد صحبت می‌کند. برای نمونه، در انجیل متی باب 2، چند مجوسی از مشرق به اورشلیم آمده، از هیرودیس پرسیدند: "کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟" حالا هیرودیس این را از رئیس کاهنان سؤال می‌کند، و آنها فوری جواب می‌دهند، "در بیت لحم یهودیه".

آنها چگونه متوجه شدند؟ چون صدها سال پیش، در یکی از بخش‌های عهد عتیق (میکاه 2:5) پیش بینی شده بود.

تاریخچه کتاب مقدس مربوط به سال‌های بسیار قبل می‌شود و بارها و بارها در تحقیقات جدید، حقیقت خود را به اثبات رسانده است. پس می‌توانیم به دنبال مدارک بیشتری بگردیم، اما بهترین راه این است که کتاب مقدس را برای خودمان بخوانیم. سپس به تدریج می‌توانیم مشاهده کنیم که چگونه هر بخشی از آن با بخش‌های دیگر تناسب و همخوانی دارد، درست مثل تکه‌های یک پازل. کم کم می‌توانیم ببینیم که چه تصویر کاملی را از کل نقشه خدا برای ما آشکار می‌کند.

محتوای کتاب مقدس

کتاب مقدس در واقع یک کتاب نیست بلکه مجموعه‌ای از کتاب‌هاست. 39 کتاب در عهد عتیق و 27 کتاب در عهد جدید، که در مجموع 66 کتاب را تشکیل می‌دهند. آنها توسط مؤلفان زیادی در مدت زمانی بیش از چندین هزار سال نوشته شده‌اند تا به ما یک داستان کامل بدهند. داستان انجام اهداف خدا توسط بشر، از ابتدای آن در کتاب پیدایش و تا زمانی که "سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالابد حکمرانی خواهد کرد" (مکاشفه 15:11) ثبت شده است.

عهد عتیق

پنج بخش اول از عهد عتیق توسط موسی، که خود را در کتاب مقدس "خادم خدا" می نامد، نوشته شده است. کتاب اول، پیدایش نام دارد که به معنی "آغاز" است. این کتاب به ما دربارهٔ چگونگی رابطهٔ خدا با اولین انسان روی زمین می گوید.

سپس در ادامه، کتاب خروج، لاویان، اعداد و تثنیه را می بینیم. این چهار کتاب به ما چگونگی هدایت یهودیان توسط خدا، که آنها را به عنوان قوم خود برگزید، به خارج از مصر و بخشیدن سرزمین کنعان (اسرائیل) به آنها را بیان می کند. بعد تعدادی از کتابها را دنبال می کنیم که دربارهٔ سرگذشت این مردم و قراردادهایی که خدا برای آنها تعیین می کند است.

وقتی به کتاب مزامیر مراجعه می کنیم، بعضی از بهترین اشعاری که تا کنون نوشته شده است را می یابیم. شعر را دوست ندارید؟ اما اشعار کتاب مقدس متفاوت هستند. آنها از احساساتی می گویند که همهٔ ما زمانی داشته ایم اما آنها را به کلمه در نیاوده ایم.

مثلا این آیه ها را از مزامیر ببینید: "وقتی به آسمان تو و به ماه و ستارگانی که آفریده‌ای نگاه می کنم، می گویم انسان چیست که تو به فکر او باشی و او را مورد لطف خود قرار دهی؟" (مزمور 8، باب 3-4)

تا به حال چنین احساسی نداشته اید، وقتی در شب رو به آسمان، ستاره ها را نگاه می کردید؟

سپس کتاب های انبیا را داریم. پیشگویی های بسیار از اشعیا، ارمیا، حزقیال و در ادامه، تعداد زیادی از پیشگویی های کوتاهتر.

شما می توانید لیست کاملی از این کتابها را در صفحه های اول کتاب مقدس خود پیدا کنید. فقط برای این که شما طبقه بندی و مندرجات آنرا در ذهن خود داشته باشید.

عهد جدید

با چهار روایت مستقل دربارهٔ زندگی مسیح آغاز می شود، که توسط متی، مرقس، لوقا و یوحنا نوشته شده و هر کدام به روش خودشان سرگذشت او را بیان می کنند.

سپس اتفاقاتی که بعد از قیام عیسی مسیح از مردگان رخ می دهد را دنبال می کند. در کتاب "اعمال رسولان"، شکل گیری اولین کلیساها را می خوانیم.

بعد از آن تعدادی از نامه های نوشته شده توسط چندین رسول را می خوانیم که هدف آنها کمک به کلیساهای جدید بوده است. و در نهایت، کتاب مکاشفه. اگر می خواهید لیست کامل را داشته باشید، می توانید آن را در صفحات اول کتاب مقدس خود بیابید.

نکته

اگر مایلید دلایل محکمتری برای اطمینان کردن به کتاب مقدس داشته باشید، به ما بگویید و برای دریافت کتابچهٔ "آیا کتاب مقدس حقیقی است؟ البته که هست" درخواست کنید.

2. خدا جهانیان را بسیار محبت کرد

مطالعه هفتگی

پیدایش 4-6، لوقا 4-6

آیاتی برای مطالعه

اشعیا باب 53

مشکل این دنیا چیست؟

این جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم مشکلی دارد، همه در این باره موافق هستیم. هر روزی که روزنامه را باز کنید، شمار زیادی از قتل‌ها، کلاهبرداری‌ها، و جرم‌ها، دعوا، و تهدیدات به جنگ را خواهید دید. ما به همه این چیزها عادت کرده ایم و فکر کردن به آنها را رها می‌کنیم. اما اگر روش خود را تغییر دهیم، موظفیم که بپرسیم "چرا؟"

مطمئناً زمانی که خدا جهان را آفرید - و آنرا بصورت یک مسکن کامل و بی نقص برای بشر ساخت - او قصد چیزی بهتر از دنیایی پر از بی اعتمادی و زحمت و رنج داشت که ما امروزه در آن زندگی می‌کنیم.

شروع زحمت

در آغاز، وقتی که خدا اولین انسان را خلق کرد (که آدم نامیده شد)، راه خود را به او یاد داد. او همچنین برای آدم یک قانون ساده مقرر کرد، درست مانند پدری که انتظار حرف شنوی از فرزندان خود را دارد، خدا نیز از آدم انتظار داشت.

خدا گفت: "از همه درختان باغ بی ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد." (پیدایش 2: 16-17)

آدم از دستور خدا نافرمانی کرد. نافرمانی او، همانطور که خدا گفته بود، به مرگ منتهی می‌شد. همچنین انجام گناه بعدی را برای او آسان تر کرد و حتی بدتر از آن، همه نسل او با همین میل به گناه به دنیا آمدند.

در رومیان 5: 12 می‌خوانیم: "... گناه به وسیله یک انسان به جهان وارد شد و این گناه، مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را دربرگرفت."

پس می‌بینیم که آدم گناه کرد و چون او یک گناهکار بود، مُرد. ما هم گناه کردیم و می‌میریم. وقتی اشعیا 53 را خواندید، آیا به کلمات آیه 6 توجه کردید؟ "جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود"

ارمیای نبی همین مفهوم را با کلماتی دیگر برای ما بیان می‌کند: "دل از همه چیز فریبده تراست و بسیار مریض است." (ارمیا 9: 17)

ما این چیزها را در کتاب مقدس می خوانیم، و در عمق احساسات خود درک می کنیم که اینها حقیقت دارند، درست همانطور که پولس رسول می گوید: "می دانم که در من یعنی در طبیعت نفسانی من جایی برای نیکویی نیست." (رومیان 18:7)

همه ما با پولس موافق هستیم. به گونه ای، هر یک از ما آنقدر که می خواستیم خوب باشیم نبوده ایم.

چاره چیست؟

آدم، پیش از اینکه مرتکب گناه شود، با خدا رابطه ای دوستانه داشت. حالا آن دوستی از بین رفته است. آدم یک گناهکار بود، و دیگر نمی توانست با خالق خود رابطه ای دوستانه داشته باشد.

شاید آدم نمی دانست که با این کار، چه رنج و زحمت فراوانی را آغاز می کند. از آن روز به بعد، هزاران سال است که هر کس از نسل او (از جمله من و شما!) پا در جای پای او گذاشته و گناه می کنیم (البته هرکس به جز عیسی). و چون همه ما گناهکاریم، همه از خدا دور و بریده شدیم. چه شرایط نا امید کننده ای! بشر برای نجات خود، هیچ کاری نمی توانست بکند.

اما، خدا با محبت و دلسوزی خود، بشر را به حال خود رها نکرد تا در گناهان خود بمیرند. او راهی فراهم کرد تا بشر از این راه به سوی او بیاید و زنده بماند. در یوحنا 16:3 می خوانیم: "زیرا خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان بیاورد هلاک نگردهد، بلکه صاحب حیات جاودان شود."

همیشه ساختن چیزی که طرح آنرا در اختیار داریم آسانتر است. یک کودک با تقلید از پدر و مادر خود، صحبت کردن را یاد می گیرد. ما هم می توانیم با الگو قرار دادن عیسی مسیح، انسانی بهتر بودن را یاد بگیریم. وقتی که بخواهیم درباره او بیشتر بدانیم و برای درآمدن به شباهت او تلاش کنیم. وقتی به عیسی نگاه می کنیم، می بینیم که خدا از ما انتظار دارد چگونه باشیم.

عیسی و صلیب

عیسی هرگز گناه نکرد. او همیشه کارهایی را انجام داد که باعث خشنودی خدا می شد. با این حال آنها او را مصلوب کردند! خدا او را از این مرگ وحشتناک رهایی نداد. آیه ای که پیشتر از اشعیا بیان کردیم، در ادامه می گوید: "خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد."

کتاب مقدس بطور ساده به ما یاد می دهد که با اطاعت کردن مسیح از خواست و اراده پدر و مرگ او بر روی صلیب، گناهان ما بخشیده شد و امید به زندگی ما آمد.

در این باره چیز شگفت انگیزی وجود دارد، محبت خدا در دادن یگانه فرزندش، و فرمانبرداری همراه با محبت پسر از اراده پدرش. با ایمان به او، می توانیم حیاتی تازه داشته باشیم. نمی توانیم بیشتر اوقات به این دو موضوع فکر کنیم. باید بارها و بارها در کنکاشهای خود در کتاب مقدس به این موضوع رجوع کنیم، زیرا این در قلب امید مسیحی است.

ایمان داشتن به او

یوحنا باب 3، آیه 16 به ما می گوید که: "هر که بر او (عیسی) ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد."

آیا این جمله به معنی این است که تنها کافیست که به او ایمان بیاوریم؟ اگر واقعاً به او ایمان بیاوریم، باید متوجه شویم که او از ما چه خواسته، و آنرا با تمام قدرتمان انجام دهیم. تنها از این راه می توانیم امید داشته باشیم که در میان کسانی قرار گیریم که "هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد."

خلاصه

1. آدم، پدر نسل بشر، گناه کرد، و خدا او را به مرگ محکوم کرد.
2. ما مثل او هستیم، ما هم گناه می کنیم، بنابراین می میریم.
3. خدا گناهان ما را خواهد بخشید، و به ما زندگی جاودان خواهد داد، اگر به عیسی ایمان بیاوریم.
4. اگر واقعاً به عیسی ایمان داشته باشیم، کاری را انجام می دهیم که او به ما گفته است.

3. بازگشت خداوند عیسی به زمین

مطالعه هفتگی

پیدایش 7-9، لوقا 7-10

آیاتی برای مطالعه

اعمال رسولان 1، دوم تسالونیکیان 1

دوهزار سال پیش

عیسی مصلوب شد. پیروان او آشفته و ناامید بودند. همه امید آنها به او بود، و حالا او در قبر مدفون بود.

اما در روز سوم، او دوباره برخاست. مطمئناً آنها باید کلام او را که پیش از مرگش گفته بود به یاد می داشتند، "بدانید که شما اشک خواهید ریخت و ماتم خواهید گرفت ولی جهان شادی خواهد کرد. شما غمیگن خواهید شد ولی غم شما به شادی مبدل خواهد گشت" (یوحنا 20:16)

چه شادی عظیمی باید باشد که دوباره خداوند و استاد محبوب خود را می دیدند. یوحنا به ما می گوید: "وقتی شاگردان، خداوند را دیدند، بسیار شاد شدند." (یوحنا 20:20)

ما به سختی می توانیم آن شادی فراوانی را که آنها داشتند تصور کنیم.

وقتی عیسی به آسمان رفت

حالا هشت آیه اول از اعمال رسولان، باب 1 را دوباره بخوانید. در ذهن خود شادی را که شاگردان در آن چهل روز داشتند به تصویر بکشید. زمانی را که عیسی یک بار دیگر به عنوان استاد، در میان آنها بود.

آنها را در پایان آن چهل روز تجسم کنید، در حالی که روی تپه بلند سبز در بیت عنیا ایستاده اند، و عیسی در میان آنهاست. ناگهان او از آنها جدا شده و به سوی آسمان بالا برده می شود. و در حالی که به او خیره بودند، او زمین را ترک کرد و توسط یک ابر از دید آنها پنهان شد.

او دوباره از آنها گرفته شد. با اینحال آنها دیگر آشفته و ناامید نبودند، به هیچ وجه! لوقا به ما می گوید: "... از آنان جدا و به آسمان برده شد و ایشان او را پرستش کردند و سپس با شادی عظیم به اورشلیم برگشتند." (لوقا 24: 51-52)

راز خوشحالی آنها

چرا بعد از جدایی دوم، آنها اینقدر شاد بودند؟ زیرا عیسی به آنها وعده داده بود. او گفته بود: "اینک من هر روزه تا اقتضای عالم همراه شما می باشم." (متی 20:28)

پس آنها متوجه شدند هر اتفاقی که بیفتد، او از آسمان شاهد آن خواهد بود. اما این همه موضوع نبود! هنگامی که آنها او را نگاه می کردند که به آسمان می رود، دو فرشته با یک پیام بر آنها آمدند. آنها گفتند: "ای مردان جلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید." (اعمال 11:1)

این یک آیه کوچک بسیار با اهمیت است و ارزش حفظ آن در قلبمان را دارد. چنانکه شاگردان به اورشلیم برگشتند تا فرمان خداوند را اطاعت کنند، به یقین می دانستند که عیسی به زمین باز خواهد گشت، و این موضوع آنها را بسیار شاد کرده بود.

کلام عیسی

نزدیک به 2000 سال است که عیسی هنوز باز نگشته است. اما او خواهد آمد. او در لوقا 27:21 درباره خود می گوید. درباره آمدن در یک ابر، با قدرت و جلال عظیم. (توجه داشتید که او در یک ابر از دیدها پنهان شد؟ و فرشته ها گفتند او باز خواهد آمد "به همین نحو" که دیدید به بالا رفت؟)

نمونه های بسیاری هستند که درباره بازگشت دوباره او می گویند. برای نمونه متی 13:25-1 را ببینید که درباره یک داماد می گوید و یک جشن عروسی شرقی را به تصویر می کشد، ما هیچ مشکلی برای درک آن نداریم. داماد البته مسیح است، و داستان ما را از این آگاه می کند که وقتی او برگردد، افرادی هستند که برای او آمادگی ندارند.

به آیه 13 توجه کنید. عیسی نگفت که شما نمی دانید که من خواهم آمد یا نه، آمدن او حتمی است، اما او گفت: "پس بیدار باشید زیرا شما از روز و ساعت این واقعه خبر ندارید."

در چندین پیام آخر او، در کتاب مکاشفه، عیسی گفت: "بدانید! من بزودی می آیم" (مکاشفه 7:22)

شهادت دادن پطرس

روزهای زیادی از رفتن عیسی به آسمان نگذشته بود که ما پطرس را در معابد اورشلیم می بینیم که دلیرانه رو به یهودیانی که باعث مصلوب شدن عیسی مسیح شدند، صحبت می کند. در اعمال 19:3-20 می بینیم که او چه می گوید: "پس توبه کنید و به سوی خدا بازگشت نمایید تا گناهان شما آمرزیده شود. و زمان تجدید حیات از پیشگاه خداوند فرا رسد و خدا، عیسی یعنی آن مسیح موعود را که از پیش برایتان برگزیده بود بفرستد."

پطرس همچنین درباره آمدن دوباره مسیح در نامه ای که به ایمانداران نوشت، صحبت کرده است. در دوم پطرس 4:3، او درباره مسخره کنندگان می گوید "خواهند گفت: کجاست وعده آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هر چیز به همینطوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است."

احتمالاً شما از مردم شنیده باشید که صحبت‌هایی مشابه این داشتند که: "اوه، مدت زیادیست که گفته اند عیسی بر می گردد، اما او هنوز نیامده است"، و گاهی اضافه می کنند که "او هرگز نمی آید."

اما خدا فرستادن او را وعده داده و ما می دانیم که او وعده خود را حفظ خواهد کرد. پطرس در آیه 9 و 10 ادامه می دهد: "خداوند در وعده خود تأخیر نمی نماید چنانکه بعضی تأخیر می پندارند، بلکه بر شما تحمل می نماید چون نمی خواهد که

کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند. لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد ..."

عیسی خود بر پولس رسول ظاهر شد، و او را برای بشارت به دیگران فرستاد. پولس مدعی شد انجیلی که بشارت می کند توسط عیسی مسیح به او داده شده است.

و پولس درباره آمدن دوباره خداوند تعلیم داد. در اعمال 31:17 می بینیم او چه می گوید: "زیرا روزی را معین فرمود که جهان را با راستی و درستی به وسیله شخصی که برگزیده خود اوست داوری فرماید ..."

پولس دو نامه به کلیسای تسالونیکیان نوشت. می توانید این نامه ها را در کتاب مقدس خود پیدا کنید. این نامه ها از هشت باب کوتاه تشکیل شده اند، و جالب اینجاست که در تمام باب ، پولس به آمدن دوباره عیسی اشاره می کند.

در اول تسالونیکیان 16:4 پولس رسول درباره قیام مردگان در زمان بازگشت عیسی صحبت می کند: " زیرا صدای فرمان الهی و آوای تکان دهنده رئیس فرشتگان و نوای شیپور خدا شنیده خواهد شد و ناگاه خود خداوند از آسمان به زمین خواهد آمد. آنگاه پیش از همه، مسیحیانی که مرده اند زنده خواهند شد تا خداوند را ملاقات کنند."

در دوم تسالونیکیان 1:7-8 پولس رسول می گوید که عیسی چگونه خواهد بود: "... در روزی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان توانای خود در آتشی فروزان ظهور کند، انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل خداوند ما عیسی را رد می کنند، کیفر خواهد داد."

در اینجا او از عیسی مسیح صحبت می کند که برای مجازات بعضی افراد می آید، اما اگر به خواندن ادامه دهیم، متوجه می شویم که او همچنین از کسانی می گوید که بازگشت او برایشان باعث شادبختی است. زمانی که او می آید "به شما که رنج و آزار می بینید و همچنین به ما (منظور همه ایمانداران) آسودگی خواهد بخشید."

اگر دانا باشیم، کلام او را مطالعه کرده و همین حالا خودمان را برای آمدن او آماده می کنیم. وقتی عیسی به یوحنا گفت: "آری! من بزودی می آیم" (مکاشفه 20:22) او پاسخ داد: "آمین! بیا ای عیسی، ای خداوند!"

آیا ما هم باید مثل رسول باشیم، و این را آرزوی قلبی خود کنیم؟

خلاصه

1. عیسی مسیح به زمین برمی گردد.
2. می توانیم در این باره کاملاً مطمئن باشیم، زیرا او درباره خودش گفته است.
3. همچنین فرشته ها نیز این را گفتند، پطرس همین را گفت، پولس همین را و یوحنا هم همین را گفت.
4. اگر دانا هستیم، باید هم اکنون خودمان را برای آمدن او آماده کنیم.

4. پادشاهی تو بیاید

مطالعه هفتگی

پیدایش 12-14، لوقا 11-14

آیاتی برای مطالعه

اول تواریخ 29

"پادشاهی تو بیاید، اراده تو چنان که در آسمان است، بر زمین نیز انجام شود"

چند بار این کلمات را گفته اید یا آنرا از دیگران شنیده اید؟ آنها بخشهایی از دعایی هستند که عیسی به شاگردانش تعلیم داد. شما می توانید آنرا در لوقا 2:11-4 بخوانید. شما کلمات آنرا به خوبی می دانید، اما آیا مفهوم درست آنرا هم می دانیم؟

دوباره به آنها نگاه کنید. این دعایی است درباره این که پادشاهی خدا می آید و اراده او همانطور که در آسمان انجام شده است، بر روی زمین نیز انجام می گردد. پس بی درنگ می بینیم که پادشاهی که برای آن دعا می کنیم، بر روی زمین خواهد بود. و وقتی که پادشاهی خدا بیاید، مردان و زنان، اراده او را به جا خواهند آورد.

پادشاهی خدا یکبار قبلاً بر روی زمین بود

آیا می دانستید که هزاران سال پیش، پادشاهی خدا درست روی زمین وجود داشته است؟ به اول تواریخ باب 29 برگردیم، و آیه 1 و بعد آیه 10 تا 13 را بخوانیم. نکته مهمی که در آیه 11 وجود دارد را در نظر داشته باشید که می گوید: "ای خداوند، عظمت، قدرت، جلال، پیروزی و شکوه از آن توست و هر آنچه در زمین و آسمان است، از آن توست. پادشاهی از آن توست، تو بر فراز همه سر برافراشته‌ای."

پادشاهی، همانطور که در این باب می بینید، همان پادشاهی اسرائیل، در سرزمین اسرائیل است. حالا آیه 23 را بخوانید: "آنگاه سلیمان به جای پدرش داوود بر تخت خداوند نشست و کامیاب شد و همه اسرائیل از او اطاعت کردند."

تختی که داوود، و بعد از او پسرش سلیمان بر آن نشست، در اورشلیم بود. شهر مهم اسرائیل. و پادشاهی او پادشاهی اسرائیل بود. چرا پادشاهی اسرائیل، پادشاهی خدا نامیده شد؟ و چرا تخت سلطنت، "تخت سلطنت خدا" نام گرفت؟

به این دلیل که خدا خود به بنی اسرائیل این پادشاهی را داده است. او اورشلیم را به عنوان پایتخت برگزید (اول پادشاهان 13:11) او احکام و قوانین خود را به حکومت خود داد (شما می توانید آنها را در کتاب مقدس خود، در کتاب لاویان، اعداد و تشیه پیدا کنید) و پادشاهی که حکومت می کرد، می بایست برای خدا حکومت می کرد.

پادشاهی خدا

صدها سال پادشاهان بعد از پادشاهان بر اسرائیل در اورشلیم سلطنت کردند. بعضی از آنها پادشاهان خوبی بودند و با ترس خدا حکومت می کردند، و بعضی بد و شریر بودند.

سرانجام روزی آمد که قوم های اسرائیل از مسیر خدا بسیار دور شدند و پادشاهی که بر اورشلیم سلطنت می کرد بسیار ضعیف بود، تا حدی که خدا گفت که پادشاهی دیگر نباید ادامه یابد.

حزقیال 27-25:21 را بخوانید، بخصوص آیه 27 را که می گوید: " و من آن (پادشاهی اسرائیل) را سرنگون، سرنگون، سرنگون خواهم ساخت و این دیگر واقع نخواهد شد تا آنکس بیاید که حق او می باشد. و من آن را به وی عطا خواهم نمود."

او کسی است که شایستگی دارد

در آیه های کتاب حزقیال می خوانیم، کسی باید بیاید که "شایسته" تخت پادشاهی خدا باشد. کسی که وارث پدر است و پدر آن را به او می دهد. از روزی که آخرین پادشاه، از سلطنت برچیده شد تا امروز، هیچ پادشاهی از بنی اسرائیل بر اورشلیم سلطنت نکرده است.

به لوقا 33-31:1 برگردید، و صحبت هایی که به مریم، مادر عیسی توسط فرشته ای که بر او نازل شد گفته شد را بخوانید. فرشته درباره عیسی صحبت کرد: "او مردی بزرگ خواهد بود و پسر خدا نامیده خواهد شد و خداوند تخت سلطنت جدش داود را به او واگذار خواهد کرد."

چه کسی شایسته تخت پادشاهی خدا است؟ البته عیسی، پسر خدا. او به راستی بیشترین حق را دارد، زیرا مادرش، مریم، از نسل داود بود. عیسی به عنوان پادشاهی برگزیده شد. وقتی پیلطس از او پرسید: "پس تو پادشاه هستی؟ عیسی پاسخ داد: همانطور که می گویی هستم. (یوحنا 18:37)

بر روی صلیبی که او را مصلوب کردند، نوشته شده بود: " این است عیسی، پادشاه یهود" (متی 27:37). دشمنان او قصد تمسخر او را داشتند، اما چیزی که آنها گفتند حقیقت بود.

انجیلی که عیسی بشارت داد، خبر خوش پادشاهی خدا بود. (معنی ساده انجیل، همان خبر خوش است.) در لوقا 1:8 می خوانیم: "بعد از آن عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می گشت و مژده پادشاهی خدا را اعلام می کرد."

حالا می دانید که عیسی به چه دلیل برمی گردد. او می آید تا پادشاهی خدا را دوباره برقرار کند.

ما و پادشاهی

ممکن است این فکر در ذهن شما بوجود بیاید که "پس چرا باید دعا کنیم: پادشاهی تو بیاید؟ اگر این پادشاهی برای بنی اسرائیل است، این برای ما چه سودی دارد؟"

همچنان که مطالعه خود را ادامه می دهید، باید یاد بگیرید که در حقیقت پادشاهی که عیسی در آن حکومت خواهد کرد، خیلی دورتر و فراتر از محدوده پادشاهی اول است و در سرتاسر زمین برای همه مردم صلح به ارمغان می آورد.

پس ما دعا می کنیم "پادشاهی تو بیاید." و همچنین دعا می کنیم که وقتی عیسی باز می گردد، به ما می گوید: "ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته‌اید، بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است" (متی 34:25)

دیدید که چگونه هر بخش کتاب مقدس، بخش های دیگر آنرا توضیح می دهد.

اکنون باید یاد گرفته باشیم:

1. که پادشاهی خدا یکبار در سرزمین اسرائیل برقرار بود.
2. که خدا پادشاهی را در انتها مقرر کرد، اما آنرا به وارثان حقیقی خود وعده داد.
3. که وارث همان عیسی است، و او قرار است بر تخت پادشاهی داوود در اورشلیم نشسته و تا ابد بر اسرائیلیان حکومت کند.
4. که تمام ایمانداران در برکات پادشاهی، شریک خواهند بود.

5. پادشاهی خدا، صلح و سلامتی بر زمین

مطالعه هفتگی

پیدایش 15-17، لوقا 15-18

آیاتی برای مطالعه

مزمیر 72، اشعیا 35

صلح و سلامتی بر روی زمین، چه وقت؟

وقتی عیسی به دنیا آمد، فرشته ها آواز شادی خواندند. کلمات آواز آنها در لوقا باب 2، آیه 14 نوشته شده است: "خدا را در آسمانها جلال باد و بر زمین، در میان مردمی که خدا را جشنود می سازند، آرامش و صفا برقرار باد"

از آن روز تا حالا، هنوز آرامش و صلح واقعی بر روی زمین نبوده است و تا زمان بازگشت عیسی به اسرائیل برای برقرار کردن پادشاهی خدا نیز هرگز نخواهد بود. عهد عتیق درباره آن پادشاهی می گوید، و تصاویر بسیاری از صلح و سلامتی آن زمان و کامیابی که به همراه خواهد آورد، به ما نشان می دهد.

وسعت پادشاهی

دوباره مزمور 72 را ببینید. در این مزمور به ما تصویری از زمانی که پادشاهی خدا بر روی زمین برپا می شود می دهد. اما هم اکنون فقط به آیه 8 توجه کنید. "و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان"

این به ما می گوید که پادشاهی توسط عیسی در اسرائیل، در سرتاسر زمین گسترش خواهد یافت. مشابه این کلام را در مزمور 2، آیه 8 می بینیم، جایی که خدا با عیسی صحبت می کند: "از من درخواست کن و امت ها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید."

(ممکن است در کتاب مقدس خودتان به کلمه "کافر" به جای امت ها توجه کرده باشید. وقتی کتاب مقدس، حدود 400 سال پیش برای اولین بار به زبان انگلیسی نوشته شد، کلمه "کافر" دقیقاً به معنی کلمه "امت ها"ی امروزی ما بود.)

اجازه بدهید آیات بیشتری را بررسی کنیم. به باب چهاردهم کتاب زکریا آیه 9 بروید. "در آن روز، خداوند، پادشاه سراسر جهان خواهد بود و مردم تنها او را خواهند پرستید و او را خداوند خواهند دانست."

حاکمیت مسیح

عیسی مسیح از اورشلیم، پایتخت خود، حکومت خواهد کرد. شهری که او قبلاً آنرا "شهر پادشاه بزرگ" نامید. (متی باب 5، آیه 35)

قانون او در تمام زمین .. ، همانطور که در اشعیا باب 2 آیه 1-4 می خوانیم: "زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از

اورشليم صادر خواهد شد."

پادشاهی ایده آل

فرض کنید از شما سؤال شود که برای زندگی در یک دنیای ایده آل چه شرایطی مایلید داشته باشید. یکی از اولین چیزهایی که احتمالاً می‌خواهید، داشتن امنیت، آزادی از ترس، و صلح برای لذت بردن از زحماتتان است. در حقیقت، شما احتمالاً تصویری مشابه آنکه میکاه نبی به ما می‌دهد دارید.

"و او در میان قوم‌های بسیار داوری خواهد نمود و امت‌های عظیم را از جای دور تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت. و هر کس زیر مو خود و زیر انجیر خویش خواهد نشست و ترساننده‌ای نخواهد بود زیرا که دهان بهوه صباوت تکلم نموده است." (میکاه باب 4، آیه 3-4)

اما پیش از آنکه صلح برقرار شود، باید تلاش حقیقی از سوی بشر در راه خدا انجام گیرد. تا زمانی که بشر به راه خود برود، مشکلات وجود خواهند داشت. پس یکی از اولین کارهای عیسی مسیح، یاد دادن راه خدا به همه امتها است.

اما ممکن است شما بگویید، خیلی‌ها هستند که به راحتی گوش نمی‌دهند! درست است، و کسانی که نافرمانی کنند، مجازات خواهند شد. در اشعیا باب 11، آیه 4 می‌خوانیم: "جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لبهای خود خواهد کشت."

برای یادآوری، وقتی که عیسی برگردد، تمام قدرت در دست او خواهد بود. به حکم او همه مردم روی زمین یاد می‌گیرند کارهایی را انجام دهند که خدا را خشنود می‌کند. چنانکه در اشعیا باب 26، آیه 9 می‌خوانیم: "هنگامی که تو جهان را داوری کنی آنگاه مردم مفهوم عدالت را خواهند آموخت."

حالا به اشعیا باب 32، آیه 17 برگردید: "و عمل عدالت، سلامتی و نتیجه عدالت، آرامی و اطمینان خواهد بود تا ابدالابد."

کامیابی برای همه

با چنین شرایط کاملی، کامیابی در دست همه خواهد بود. آیا به آیه 16 از مزامیر باب 72 توجه کردید که می‌گوید: "و فراوانی غله در زمین بر قله کوهها خواهد بود."

قله کوهها معمولاً لخت هستند. پس اگر در قله‌ها فراوانی غله باشد، چقدر فراوان تر در دره‌ها خواهد بود. همانطور که در مزمو 67، آیه 6 می‌خوانیم: "آنگاه زمین محصول خود را خواهد داد و خدا، خدای ما، ما را مبارک خواهد فرمود."

حتی صحراها نیز در آن روزها سبز خواهند بود. آیه‌های زیبای 21 و 2 از اشعیا باب 35 را بخوانید که به ما می‌گوید چگونه: "بیابان به وجد خواهد آمد، صحرا پر از گل خواهد شد و سرود و شادی همه جا را پر خواهد ساخت."

شفای ذهن و جسم

با همه این برکات، برکات بزرگتر سلامتی و قوت نیز خواهند آمد. نزدیک به 2000 سال پیش، وقتی عیسی بر روی زمین

زندگی می کرد، با قدرتی که از طرف خدا به او داده شده بود، برای بسیاری از بیماران، سلامتی آورد. در پادشاهی خدا، این قدرت دوباره دیده خواهد شد. اشعیا باب 35، آیه 5 را بخوانید: "وقتی او بیاید چشمهای کوران را بینا و گوشهای کران را شنوا خواهد ساخت. لنگ مانند آهو جست و خیز خواهد کرد و لال سرود خواهد خواند."

می توانیم به خوبی تصور کنیم که مردم عمر طولانی خواهند داشت. زکریای نبی به ما می گوید اینها انجام خواهند شد. در زکریا باب 8، آیه 4-5 او می گوید: "مردان و زنان پیر عصا به دست، باز در میدانهای شهر خواهند نشست، و کوچه های آن از بچه هایی که سرگرم بازی هستند پر خواهد شد."

این آیه ها درباره اورشلیم صحبت می کنند اما، همانطور که دیدیم، برکات پادشاهی، در سرتاسر زمین پر خواهد شد.

کلام استوار خدا

احتمالاً با خود فکر می کنید "همه این ها به نظر خیلی خوب می آیند، اما مطمئناً بیش از این خوب هستند که بتوانند حقیقت یابند." اگر آن وعده هایی که خواندیم مربوط به بشر بوده، قطعاً می توانیم به آنها اعتماد کنیم. حتی بهترین انسان نیز نمی تواند این وعده ها را عملی کند، زیرا انسان ضعیف است.

اما اینها وعده های خدا هستند و ما می توانیم به آنها اعتماد کنیم. اشعیا باب 55، آیه 6-11 را بخوانید و به آیه 11 توجه کنید: "همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید."

پس ما می توانیم با شادی در انتظار زمانی باشیم که: "خدا را در آسمانها جلال باد و بر زمین، در میان مردمی که خدا را خشنود می سازند، آرامش و صفا برقرار باد" (لوقا باب 2، آیه 14)

خلاصه

1. وقتی عیسی برگردد، پادشاه جهان خواهد شد.

2. پایتخت او اورشلیم خواهد بود.

3. در سرتاسر جهان، صلح و سلامتی، آرامش و شادی خواهد بود.

4. در سراسر پادشاهی، همه اطاعت از فرمان خدا را یاد خواهند گرفت.

6. چگونه بنی اسرائیل در نقشه خدا جای گرفتند - بخش اول

مطالعه هفتگی

پیدایش 18-20، لوقا 19-21

آیاتی برای مطالعه

پیدایش 37، اشعیا 43

شروع داستان

داستان بنی اسرائیل در واقع با مردی با ایمان به نام ابراهیم شروع شد. او در زمان پیری خود، پسری به نام اسحاق داشت و اسحاق پسری داشت به نام یعقوب که بعداً اسرائیل نامیده شد.

یعقوب دوازده پسر داشت و پدر دوازده قبیله اسرائیل شد. کوچکترین پسر او یوسف نام داشت و داستانی که درباره زندگی او در کتاب مقدس می خوانیم، یکی از داستانهایی است که هرگز از خواندن آن خسته نمی شویم. اما آن فراتر از یک داستان خوب است. این داستان به ما از اتفاقات مهم در زمان "مردم کتاب مقدس" (بنی اسرائیل) می گوید. همچنین برای ما مثالهای بسیار شگفت انگیزی درباره حمایت خدا از قوم خود می آورد.

همه ما این داستان را به یاد داریم که چطور برادران حسود یوسف او را به عنوان برده فروختند و بعد از آن همه رنج، او حاکم مصر شد. سپس در زمان قحطی، پدر و برادرش برای تشکر از او و البته خدا، به این خاطر که غله در مصر موجود بود، به مصر رفتند. در گذشته، یهودیان (که در اصل اسرائیلی یا بنی اسرائیل نامیده می شدند) در مصر کاملاً سعادتمند بودند. اما بعد از مرگ یوسف، تعداد یهودیان در مصر بیشتر شده و ظلم و ستم مصریان بر آنها نیز شدت یافت و با آنها مثل برده رفتار می کردند.

آزادی برای برده ها

احتمالاً شما این داستان را می دانید که چطور خدا این برده های یهودی را از مصر، به رهبری مردی به نام موسی بیرون آورد و آنها را در میان بیابانی در خارج از سرزمین اسرائیل هدایت کرد. در این سفر طولانی و خطرناک، خدا به آنها غذا داد و از آنها محافظت کرد.

همانطور که در نمیا باب 9، آیه 20-21 می خوانیم: "روح نیکوی خود را به جهت تعلیم ایشان دادی و من خویش را از دهان ایشان باز نداستی و آب برای تشنگی ایشان، به ایشان عطا فرمودی و ایشان را در بیابان چهل سال پرورش دادی که به هیچ چیز محتاج نشدند. لباس ایشان مندرس نگردید و پایهای ایشان ورم نکرد."

خدا قوم های بدکاری را که در سرزمین اسرائیل زندگی می کردند بیرون راند و آنها را به یهودی ها داد. او به آنها قانون های خود را داد و برایشان داورانی انتخاب کرد تا بر آنها حکمرانی کنند. او به آنها گفت "اگر نافرمانی کنید، مجازات خواهید شد." شما می توانید در کتاب تثنیه باب 28، درباره برکاتی که با فرمانبرداری از احکام خدا، و لعنتی که با نافرمانی از او نصیبشان می شد را بخوانید.

یهودیان یک پادشاه می خواهند

نزدیک به چهار صد سال گذشت. در طول آن سالها، خدا برای حکمرانی بر دوازده قبیله اسرائیل، داورانی منصوب کرد. (نسل یعقوب به دوازده گروه خانواده تقسیم شدند که هر کدام از آنها یک قبیله نام داشتند). اما یهودی ها ناراضی شدند و مثل ملت‌های اطراف خود، پادشاه خواستند. آنها با این خواسته خود، از تصدیق کردن خدا به عنوان پادشاه خود سر باز زدند.

وقتی سموئیل، داور آنها، به خدا گفت که آنها چگونه خواستار یک پادشاه شدند، خدا گفت: "آواز قوم را در هر چه به تو گفتند بشنو، زیرا که تو را ترک نکردند بلکه مرا ترک کردند تا برایشان پادشاهی نمایم" (اول سموئیل باب 8، آیه 7)

خدا خواسته آنها را اجرا کرد و پادشاهی که می خواستند به آنها داد. ممکن است علاقمند باشید داستان مسح شاول، اولین پادشاه اسرائیل را خودتان بخوانید. می توانید آن را در اول سموئیل، باب 8 و 9 پیدا کنید.

پادشاهی تقسیم شده

شاول توسط داوود، پادشاه بزرگ (که در درس های بعدی بیشتر درباره آن می شنویم) تحت تعقیب بود. بعد از مدت طولانی 40 سال سلطنت، داوود درگذشت، و پسر او سلیمان پادشاه شد. سلیمان بسیار ثروتمند بود و مالیات‌های نسبتاً سنگینی از مردم می گرفت. این موضوع باعث نارضایتی مردم شد و وقتی سلیمان مرد آنها به پسرش رحبعام روی آوردند و از او تقاضا کردند بار مسئولیت آنها را سبکتر کند. می توانید این موضوع را در اول پادشاهان، باب 12 بخوانید که چگونه رحبعام صحبت دوست جوان خود را به نصیحت مردی سالخورده و دانا که مشاور پدرش بود، ترجیح داد.

وقتی مردم نزد رحبعام پادشاه رفتند تا پاسخ او را به تقاضای خود بشنوند، او با نادانی بسیار به آنها پاسخ داد. در اول پادشاهان باب 12، آیه 13 و 14 می خوانیم که "پادشاه با خشونت به مردم پاسخ داد" و گفت: "پدرم یوغ شما را سنگین ساخت، اما من یوغ شما را زیاد خواهم گردانید. پدرم شما را به تازیانه تنبیه می نمود اما من شما را با عقربها تنبیه خواهم کرد."

جای تعجب نیست که مردم بر چنین پادشاهی طغیان کردند! 10 قبیله از قبایل اسرائیل از آنجا خارج شده و برای خود حکومتی با پادشاهی یربعام تشکیل دادند. فقط قوم یهودا که متعلق به رحبعام بود و قبیله کوچک بنیامین، به او وفادار ماندند.

مدتی طولانی بعد از این، در کتاب مقدس 2 تاریخ پهلو به پهلو داریم. تاریخ 10 قبیله که اغلب به عنوان "اسرائیل" یا پادشاهی شمالی شناخته شده اند (زیرا آنها در بخش شمالی سرزمین زندگی می کردند) و دو قبیله دیگر که به "یهودا" یا پادشاهی جنوبی معروف بود.

نافرمانی دائمی یهودیان

در اولین و دومین کتاب پادشاهان، داستان غم انگیزی می خوانیم از اینکه چگونه مردم دائماً خدا را فراموش کرده و راه او را ترک کردند. در نهایت، همه چیز بسیار بد شد بطوریکه خدا گفت مردم را مجازات خواهد کرد، همانطور که همیشه به آنها هشدار داده بود. مثل به بردگی گرفته شدن آنها در سرزمین خودشان.

می توانید این مطالب را در دوم تواریخ، باب 36، آیه 15 و 16 ببینید. اینکه چگونه خدا همه چیز را به گونه ای ترتیب داد تا

قوم خود را به راه خود بازگرداند: "و یهوه خدای پدران ایشان به دست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد، بلکه صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود زیرا که بر قوم خود و بر مسکن خویش شفقت نمود. اما ایشان رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام او را خوار شمرده، انبیایش را استهزا نمودند، چنانکه غضب خداوند بر قوم او افروخته شد، به حدی که علاجی نبود."

در نهایت، مجازات

اسرائیل، پادشاهی شمالی، اول اسیر شد. پادشاه آشور آمد و مردم را به آشور برد و آنها دیگر هرگز به سرزمین خود باز نگشتند. این موضوع را می‌توانید در دوم پادشاهان، باب 17، آیه 6 تا 18 و آیه 23 بخوانید: "تا اینکه خداوند، همان طور که به وسیله تمام انبیا پیشگویی فرموده بود، مردم اسرائیل را از حضور خود راند. در نتیجه، آنها در سرزمین آشور تا به امروز در حال تبعید به سر می‌برند."

بعد از آن پادشاهی یهودا توسط پادشاه بابل به اسارت برده شد. اما وضعیت آنها به بدی شرایط اسرائیل نبود. خدا وعده داد که آنها را بعد از 70 سال به سرزمینشان بر می‌گرداند، و پرستشگاهی که توسط نبوکد نصر، پادشاه بابل نابود شد، باید دوباره بنا شود.

بازگشت دوباره به سرزمین خود

بعضی از یهودیان در بابل به راحتی رشد کردند و ثروتمند شدند و دیگر نخواستند به سرزمین خودشان برگردند. اما گروهی با ایمان با هدایت مردی که خدا او را برگزید، برای سفری دشوار آماده شدند، و شروع به بنای دوباره پرستشگاه کرده و زندگی جدیدی را آغاز کردند.

آنها با مشکلات بسیاری مواجه شدند، اما خدا برای تشویق و اصلاح آنها انبیایی فرستاد و سه کتاب آخر از عهد عتیق (حجی، زکریا و ملاکی) نوشته‌های این انبیا هستند.

در کتاب میکاه باب 3، آیه 6، خدا درباره زمانی صحبت می‌کند که "آفتاب بر شما (انبیا) غروب خواهد کرد و روزتان تاریک خواهد شد". و از زمان ملاکی تا آمدن یحیی تعمید دهنده، که در عهد جدید درباره او می‌خوانیم، از سوی خدا هیچ کلامی برای مردم نبود، مگر آنچه از قبل نوشته شده بود.

یهودیان هنوز هم قوم خدا بوده و هستند، و در درس بعدی، سرگذشت آنها تا به امروز را دنبال خواهیم کرد.

خلاصه

1. هزاران سال پیش، خدا مردم اسرائیل را انتخاب کرد تا قوم برگزیده او باشند و او را اطاعت کنند.
2. او آنها را به سرزمین اسرائیل آورد و بعد از آن برای آنها پادشاه منصوب کرد.
3. آنها به دو پادشاهی جداگانه تقسیم شدند. یکی از آنها اسرائیل، و دیگری یهودا نامیده شد.
4. هر دو قوم اسرائیل و یهودا، توسط سرزمین‌های دیگر به اسارت گرفته شدند.
5. بعد از 70 سال، یهودا به سرزمین خود بازگشت، و همانطور که در درس بعدی خواهیم خواند، همان جایی است که عیسی در میانشان به دنیا آمد.

7. چگونه بنی اسرائیل در نقشه خدا جای گرفتند - بخش دوم

مطالعه هفتگی

پیدایش 21-23

آیاتی برای مطالعه

تثنیه 28، زکریا 8

بین عهد عتیق و جدید

یهودیان بعد از 70 سال اسارت، به سرزمین خود اسرائیل بازگشتند. آنها با تشویق انبیا، پرستشگاه خدا در اورشلیم را دوباره بنا کردند. سه کتاب پایانی از عهد عتیق - حَجّی، زکریا و ملاکی - در همین دوره نوشته شده است.

بعد از آن، به مدت طولانی 400 سال، یهودیان هیچ پیام هدایت کننده ای از جانب خدا دریافت نکردند. عاموس نبی این زمان را پیش بینی کرده بود. در عاموس باب 8، آیه 11 می خوانیم: "خداوند می فرماید: روزی می رسد که قحطی را به این سرزمین می فرستم. این قحطی، قحطی نان و آب نخواهد بود بلکه قحطی از شنیدن کلام خداوند می باشد."

این دوره 400 ساله، بین آخرین کتاب از عهد عتیق و اولین کتاب از عهد جدید قرار گرفته است. تعجبی ندارد که وقتی یحیی تعمید دهنده دیده شد، جنب و جوش عظیمی در میان مردم بوجود آمد.

بزرگترین یهودی

اما یحیی تعمید دهنده از طرف خدا فرستاده شده بود تا راه را برای شخصی بزرگتر آماده کند. خدا قصد داشت پسر خود را برای نجات قوم اش بفرستد. بنابراین، نزدیک به 2000 سال پیش، در سرزمین اسرائیل، خداوند عیسی مسیح متولد شد. گاهی اوقات ما فراموش می کنیم که عیسی یک یهودی بود.

شما می دانید که چه اتفاقی افتاد. بعد از شنیدن کلام او و دیدن کارهای شگفت انگیزش، یهودی ها او را نپذیرفتند. آنها پیلاطس را وادار کردند او را مصلوب کند. وقتی که پیلاطس گفت "من از خون این مرد عادل بری هستم" یهودیان پاسخ دادند "خون او بر ما و فرزندان ما باد" (متی باب 27، آیه 24 و 25).

آنها نمی توانستند مرتکب چنین جنایت بزرگی شوند. آنها خون بی گناه پسر خدا را ریختند. با این حال با موعظه های با قدرت رسولان، خدا به مردم شانس دیگری داد. بیشتر آنها از رحمت و بخشش خدا سر باز زدند و منتظر مجازات بودند. یک مجازات بسیار وحشتناک!

مردمان آواره

چهل سال بعد، لشکر روم آمد و با مردان و فرزندان آنها جنگید. (حتماً به یاد دارید وقتیکه آنها گفتند "خون او بر ما و فرزندان ما باد"). این دوره رنج و عذاب وحشتناک یهودیان بود. خوف و وحشتی که از جنگ در میان آنها بود، از ترسناک ترین ترس در

آن تاریخ بود. رومیان شهر را تصرف کردند و آن دسته از یهودیانی که زنده ماندند، در میان ملت‌های دیگر پراکنده شدند.

خدا بسیار پیش از این، به یهودیان هشدار داده بود که اگر از راه خدا دور شوند، چنین اتفاقی برایشان می‌افتد. در تثنیه باب 28، آیه 64 این را خوانده‌اید: "خداوند شما را در بین همه ملت‌ها در سراسر جهان پراکنده خواهد کرد"

نزدیک به 2000 سال، یهودیان هیچ جایی در سرزمین خود نداشتند. از این بدتر، آنها زجرها و مصیبت‌های زیادی کشیدند و لعنت بزرگی که در تثنیه خواندیم، بر آنها وارد شد. بعضی از آن مصیبت‌ها در خاطرات جاودانی آنها ماندگار شد.

بسیاری از ما می‌توانیم کمپ مرکزی هیتلر، شکنجه‌گری‌های او، و کشتار ظالمانه بیش از شش میلیون یهودی را به یاد بیاوریم که تمام جهان را شوکه کرد. دوباره تثنیه باب 28، آیه 64 تا 67 را بخوانید و از نوشته‌های 3000 سال پیش موسی که امروزه تحقق پیدا کرده متعجب شوید.

این یک داستان غم‌انگیز است که هنوز پایان نیافته است. اما ما از کلام خدا احساس شادی می‌کنیم، وقتی می‌دانیم که پایان خوشی در کار خواهد بود.

سرانجام، بازگشت به سرزمین خود

به ارمیا باب 30 بازگردید و کلام خدا را به یهودیان در آیه 11 بخوانید، "با شما هستم و نجاتتان خواهم داد؛ حتی اگر قوم‌هایی را که شما را در میانشان پراکنده کردم، بکلی تار و مار کنم، شما را از بین نخواهم برد؛ البته شما را بی‌تنبیه نخواهم گذارد. بلی، یقین مجازاتتان خواهم نمود، ولی منصفانه و عادلانه"

و باز هم در ارمیا باب 31، آیه 10 و 11 می‌خوانیم: "همان خدایی که قوم خود را پراکنده ساخت، بار دیگر ایشان را دور هم جمع خواهد کرد و از ایشان محافظت خواهد نمود، همانطور که چوپان از گله خود مراقبت می‌کند. او اسرائیل را از چنگ کسانی که از ایشان قوی‌ترند، نجات خواهد داد"

و حالا، بعد از حدود 2000 سال، خدا اسرائیل را دور هم جمع می‌کند. در سال 1917 بیانیه بالفر امضاء شد. این وعده‌ای بود در رابطه با اینکه انگلستان، سرزمین فلسطین (که حالا اسرائیل نام دارد) را سرزمین یهودیان خواهد ساخت.

از آن زمان به بعد، تعداد بسیاری از یهودیان به سرزمین اسرائیل بر می‌گردند با اینحال که بریتانیا آنچنان که وعده داده بود به آنها در این رابطه کمک نکرده است. در سال 1948 قدم دیگری به جلو برداشته شد، زمانی که دولت اسرائیل تشکیل شد.

اورشلیم - پایتخت آینده جهان

امروزه در خاور میانه مشکلاتی وجود دارد. دولت اسرائیل برای موجودیت خود با مخالفان می‌جنگد. حتی الان نیز توسط نیروهای مسلح قدرتمندی در محاصره است و آینده آن تاریک به نظر می‌رسد.

اما در ارمیا باب 30، آیه 7 می‌خوانیم: "روز هولناکی در پیش است! نظیر آن تابحال دیده نشده است؛ آن روز، زمان سختی قوم من است، ولی از آن نجات خواهند یافت"

وقتی روز عظیم آخر جنگ برسد، و آنروز دور نیست که بتوانیم آنرا در مطبوعات بخوانیم، یهودیان در اسرائیل وضعیت بسیار سختی خواهند داشت. و در آن زمان، خداوند عیسی مسیح دوباره خواهد آمد. او سرزمین اسرائیل را نجات خواهد داد و در آخر، یهودیان او را می شناسند و او را می پذیرند. زکریای نبی به ما می گوید: "آنها بر من که نیزه زده اند خواهند نگریست و مانند کسی که برای یگانه فرزند خود عزا می گیرد، ماتم خواهند گرفت و چنان به تلخی اشک خواهند ریخت که گویی پسر نخست-زاده شان مرده است" (زکریا، باب 12، آیه 10).

پایین تر از عیسی، پادشاه آنها، یهودیان بزرگترین قوم جهان خواهند بود، و پیشگویی های زکریای نبی به انجام خواهد رسید، همانطور که در زکریا باب 8، آیه 22-23 می گوید: "مردم زیادی از ملل مقتدر جهان به اورشلیم برای عبادت می آیند و از خداوند متعال برکت می طلبند. در آن روزها ده نفر از مردمان بیگانه دست به دامن یک نفر یهودی شده می گویند: ما را هم با خود ببر، زیرا شنیده ایم که خدا با توست"

این جدول کوچک می تواند به شما کمک کند

1. 3500 سال پیش، خدا یهودیان را از مصر بیرون آورد. او به آنها سرزمین اسرائیل را برای سکونت داد و به آنها راههای خود را آموخت.
2. یهودیان راه خدا را ترک کردند. بجای اینکه به اقوام دیگر نشان دهند که خدا از آنها خواسته چگونه زندگی کنند، از آن اقوام شریر تقلید کردند.
3. 2500 سال پیش، خدا در نهایت آنها را با فرستادنشان به اسارت، تنبیه کرد. پادشاهی جنوبی یهودا بعد از 70 سال به سرزمین اسرائیل بازگشت، اما آنها همچنان نافرمانی از خدا را ادامه دادند.
4. 2000 سال پیش بعد از مصلوب شدن عیسی، یهودیان از سرزمینشان رانده شدند. نزدیک به مدت 2000 سال آنها آواره و در جفا بودند.
5. امروزه خدا دوباره آنها را به سرزمین اسرائیل برمی گرداند و بزودی آنها را "رهبر ملتتها خواهد کرد و نه پیرو آنها" (تثنیه باب 28، آیه 13)

8. قانونی که موجب حیات نمی شود

مطالعه هفتگی

پیدایش 27-29، اول تیموتائوس 1-3

آیاتی برای مطالعه

عبرانیان 9-10

ما باید قوانین داشته باشیم

تا به حال به این فکر کردید که چه اتفاقی می افتد اگر راننده ای در یک شهر شلوغ، با همان سرعتی که میل دارد رانندگی کند و بدون ملاحظه مردم، به این طرف و آن طرف براند؟ مطمئناً خیلی زود یک تصادف جدی رخ می دهد.

هر جایی که مردان و زنان با هم در شهرها و روستاها زندگی کنند، باید قوانینی داشته باشد. آنها باید قوانین خوبی داشته باشند و کسی ناظر بر رعایت این قوانین در آنجا حاضر باشد.

احکام موسی

باید به خاطر داشته باشید که چگونه خدا یهودیان را از مصر خارج کرد، و چگونه سرزمین اسرائیل را برای زندگی به آنها داد. همچنین از درس 6 به یاد دارید که چگونه او پادشاه آنها بود و برای آنها قوانینی مشخص کرد.

ما معمولاً از این قوانین به عنوان "احکام موسی" یاد می کنیم زیرا نخستین بار خدا آنها را به موسی گفت، و موسی آنها را به مردم انتقال داد. تقریباً همه درباره مهمترین احکام موسی که "10 فرمان موسی" نام دارد، شنیده ایم. در میان این احکام، حکمی درباره روز سبت نیز وجود داشت.

قانونی که از سوی خدا معین شد

بدلیل اینکه احکام موسی از جانب خدا بود، آن احکام کاملاً با احکامی که یک انسان می تواند تعیین کند متفاوت بود. ما می توانیم فرمانهای مختلف را به دو دسته تقسیم کنیم.

نوع اول، قوانینی بودند برای زندگی روزانه، مثلاً اینکه مردم چه باید بخورند و چگونه لباسی باید بپوشند و در ارتباط با یکدیگر باید چگونه برخورد کنند. در حقیقت این قوانین برای راهنمایی آنها در مسیر زندگی روزانه آنها بود.

اما قوانین دیگری هم در کنار این ها وجود داشتند. احکام بسیاری درباره چگونگی ارتباط و رفتار انسان با خداوند و چگونگی پرستش او وجود داشت. وقتی مردم برای تقاضای بخشش گناهانشان یا تشکر و پرستش او به حضور خدا می رفتند، باید همراه خود حیواناتی (معمولاً بره یا بزغاله) می بردند و آنها را قربانی می کردند.

حیوانات قربانی برای یادآوری گناهکار بودن یهودیان و مستحق بودن آنها به مرگ بود. همچنین برای آنها یادآوری می کرد

که باید خدا را همانطور که او فرمان داده است پرستش کنند، نه آنگونه که خودشان انتخاب کرده اند.

پایبندی به احکام مشکل بود

احکام موسی که از جانب خدا صادر شده بودند، احکام بسیار خوبی بودند. پولس در کتاب رومیان باب 7، آیه 12 به ما می - گوید: "بنابراین شریعت به خودی خود مقدس است و تمام احکام آن مقدس و عادلانه و نیکوست."

اما بشر بطور طبیعی خوب نیست. بسیاری از یهودیان حتی برای پایبندی به احکام تلاش نکردند. حتی آنهایی که تلاش کردند نیز شکست خوردند. هر چه آنها بیشتر برای اجرای احکام تلاش کردند، بیشتر متوجه گناهکار بودن خود شدند.

دیدیم که احکام موسی برای حکمرانی به ملت ها لازم بود. اما در کنار آن، کار دیگری هم می کرد، و آن، متوجه ساختن مردم از گناهکار بودنشان و ناتوانی آنها از پایبندی به احکام خدا بود. و به خاطر گناهکار بودنشان، مستحق مرگ بودند.

پولس در رومیان، باب 3، آیه 19 می گوید: "ما می دانیم که روی سخن در شریعت با پیروان شریعت است تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت به خدا مُلزم و مسئول بدانند"

راهی بهتر

احکام به انسان ها آموخت که گناهکار هستند، و سزای آنها مرگ است. و به کسی نیاز دارند که آنها را از گناهانشان نجات دهد. احکام به خودی خود نمی توانست آنها را نجات دهد و تنها به آنها گناهکاری شان را نشان می داد. در نتیجه خدا با محبت خود، راه حل بهتری فراهم کرد. او فرزند خود، عیسی مسیح، را داد تا قربانی گناه شود.

ما در مزمور 40، آیه 6 تا 8 می خوانیم که: "تو از من قربانی و هدیه نطلبیدی؛ از من نخواستی که برای پاک شدن گناهم حیوانی ذبح کنم؛ بلکه گوشه‌ایم را باز کردی تا سخنان تو را بشنوم و اطاعت کنم. آنگاه گفتم: آماده‌ام تا دستورات تو را که در کتاب شریعت درباره من نوشته شده انجام دهم. ای خدای من، چقدر دوست دارم خواست تو را بجا آورم! دستورات تو را در دل خود حفظ می کنم."

عیسی همیشه کارهایی انجام داد که باعث خشنودی خدا بود. او قربانی بی عیبی بود که خود را برای ما فدا کرد. دیگر لازم نیست که برای پرستش خدا، حیوانی قربانی کنیم. اما باید از طریق عیسی به سوی او برویم، همانطور که عیسی گفت: "من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید" (یوحنا، باب 14، آیه 6)

درسهایی از قانون برای ما

قوانین به یهودیان بی ریا کمک کرد به سوی مسیح بیایند، زیرا به آنها نشان داد چقدر نا امید و درمانده اند. این درس سختی برای زنان و مردان است، اما ما نیز پیش از آنکه به سوی خدا برویم و از او درخواست کمک کنیم باید آنرا یاد بگیریم.

احکام موسی در این زمینه می تواند به ما کمک کند. ما از یهودیان بهتر نیستیم، و می توانیم درست مانند آنها شکست بخوریم. قوانین میتوانند به ما درسهای بزرگی یاد بدهند: اینکه خدا مقدس و پاک است، و ما گناهکاریم، و ما تنها از طریق راهی که او انتخاب کرده است (از طریق عیسی مسیح) می توانیم به سوی او برویم.

خدا از ما انتظار ندارد احکام موسی را با تمام جزئیاتش انجام دهیم. اما او آنرا در کتاب مقدس برای ما مشخص کرده است، تا با خواندن و تفکر درباره آن، بتوانیم درباره راه او بیشتر بیاموزیم.

خلاصه

1. احکام موسی، احکامی بود که خدا به یهودیان داده بود.
2. الف) این احکام شامل قوانینی بود که تمام زندگی آنها را پوشش می داد.
ب) همچنین به آنها چگونگی پرستش خدا را آموزش می داد.
3. قوانین خوب بودند اما بشر شریر بود و نتوانست به آنها پایبند باشد.
4. خدا از طریق مسیح، راه تازه ای فراهم کرد.
5. احکام موسی در کتاب مقدس، در کتابهای خروج، لاویان، اعداد و تثنیه نوشته شده اند. امروزه هنوز چیزهای زیادی در آن است که می توانیم از آنها درس بگیریم.

9. وعده های خدا به ابراهیم

مطالعه هفتگی

پیدایش 30-32، اول تیموتائوس 4-6

آیاتی برای مطالعه

پیدایش 13، غلاطیان 3

حدود 2000 سال پیش از میلاد مسیح، مردی به نام ابراهیم زندگی می کرد که طبق گفته کتاب مقدس، به عنوان دوست خدا نام گرفته بود. (اشعیا باب 41، آیه 8)

او در شهری از اور کلدانیان که امروزه به نام عراق می شناسیم، حدود 1280 کیلومتر به سمت شرق سرزمین اسرائیل، زندگی می کرد. مردم آن شهر از خدای حقیقی هیچ چیز نمی دانستند. آنها خدایان ساختگی را می پرستیدند.

پیامی از جانب خدا

روزی ابراهیم پیامی از جانب خدا دریافت کرد. می توانیم آنرا در پیدایش باب 12، آیه 1 بخوانیم: "و خداوند به ابرام گفت: از ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو."

به او گفته شد که سرزمین و مردم خود را ترک کرده، به سوی سرزمینی که خدا به او نشان می دهد، سفر کند. اگر ما چنین پیغامی دریافت کرده بودیم، چه حسی داشتیم؟ (و البته سفر کردن در آن زمان، بسیار سخت تر و خطرناک تر از امروز بود).

خدا همچنین به او گفت: (آیه 2-3) "و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند. و از توجمی قبایل جهان برکت خواهند یافت."

ابراهیم به وعده خدا ایمان آورد و آنرا اطاعت کرد. در عبرانیان درباره ابراهیم می گوید: "... بیرون رفت به سمت آن مکانی که می بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی دانست به کجا می رود" (عبرانیان، باب 11، آیه 8).

سرانجام او همراه همسر و برادر زاده اش لوط به سرزمین اسرائیل رسیدند. حالا دوباره پیدایش باب 13 را بخوانید. خواهید دید که چگونه لوط بهترین قسمت سرزمین را انتخاب کرد و ابراهیم برای یافتن چراگاه برای چراندن گله خود به جستجو پرداخت. اما خدا با ابراهیم بود و وعده های خود را به او در شهر اور بیشتر کرد.

"تمام این سرزمین را که می بینی، تا ابد به تو و نسل تو می بخشم. نسل تو را مانند غبار زمین بی شمار می گردانم" (پیدایش باب 13، آیه 15-16)

وعده ای شگفت انگیز

آیا توجه کردید که این بار خدا به ابراهیم سرزمینی را برای همیشه وعده داد؟ برای داشتن همیشگی این سرزمین، ابراهیم باید برای همیشه زنده باشد، بنابراین خدا داشت به ابراهیم وعده یک زندگی جاوید را می داد. از این گذشته، خدا به ابراهیم وعده فرزندی را داد که شریک سرزمین او می باشند. او همچنین به ابراهیم وعده داد که نسل او به قوم عظیمی تبدیل خواهد شد.

خدا با ابراهیم عهده بست

به باب 15 بروید و ببینید که چگونه خدا وعده های خود به ابراهیم را بیشتر می کند. زمان سپری شد و ابراهیم پیر شد. از پسری که وعده شده بود، هیچ نشانه ای وجود نداشت. اما خدا بار دیگر او را از داشتن یک پسر مطمئن ساخت و به او گفت که نسل او بیشتر از ستاره های آسمان خواهد شد. در آیه 6 میخوانیم: "ابرام به خداوند اعتماد کرد و به همین سبب خداوند از او خشنود شده، او را پذیرفت"

ابراهیم هم درست مثل ما از بند گناه آزاد نبود، اما او به خدا اعتماد کرد و به همین خاطر خدا از او خشنود شد. این بار می بینیم که خدا با او پیمانی رسمی می بندد که هرگز قابل تغییر نیست. می توانید چگونگی شکل گیری این پیمان را در پیدایش باب 15، آیه 8-18 بخوانید. در زمان ابراهیم، بستن عهد و پیمان، با ذبح کردن حیوان انجام می شد. سپس حیوان ذبح شده را قطعه قطعه می کردند و 2 نفر که پیمان بین آنها بود، در میان آن قطعه ها حرکت می کردند. در این مورد، خدا در میان قطعه های حیوانات حرکت نکرد بلکه ابراهیم مشعلی فروزان را دید که از میان آنها گذشت. پس به پیمان اطمینان کرد!

فرزند موعود

ابراهیم 100 ساله و همسرش 90 ساله بودند که خدا در نهایت وعده خود را به انجام رساند و به آنها پسری داد که او را اسحاق نامیدند. در پیدایش باب 22، می توانید نمونه شگفت انگیزی از اعتماد ابراهیم به خدا را ببینید. 14 آیه اول را بخوانید. خدا به ابراهیم گفت تنها پسر خود اسحاق را به عنوان قربانی تقدیم کن. این در حالی بود که خدا به او وعده داده بود که از نسل او قوم بزرگی خواهند شد.

ابراهیم چه کار کرد؟ او می دانست که خدا بر عهد خود پایبند است. پولس در عبرانیان باب 11، آیه 17-19 می گوید: "از روی ایمان، ابراهیم در وقت آزمایش اسحاق را به عنوان قربانی به خدا تقدیم نمود. آری، این مرد که وعده های خدا را پذیرفته بود، حاضر شد یگانه فرزند خود را به خدا تقدیم نماید، با اینکه خدا به او گفته بود نسل او از اسحاق خواهد بود. ابراهیم خاطر جمع بود که خدا قادر است اسحاق را حتی پس از مرگ زنده گرداند. به عبارت دیگر او را به صورت نمونه ای از مردگان باز یافت"

ابراهیم حتی برای قربانی کردن پسر محبوب خود آماده بود زیرا می دانست خدا او را زنده خواهد کرد. تعجبی نیست که خدا از اعتماد و اطاعت او خشنود شد. در پیدایش باب 22، آیه 15-18 می توانید درباره وعده های دیگری که خدا به او داد بخوانید.

اولادی بزرگتر از اسحاق

این وقایع مربوط به حدود 4000 سال پیش هستند و ممکن است در ابتدا به نظرمان خیلی با اهمیت نباشند. اما ابراهیم پسری داشت که بزرگتر از اسحاق بود. آیه اول از عهد جدید (متی باب 1، آیه 1) می گوید: "عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم"

عیسی نیز فرزند موعود ابراهیم بود. پولس به ما در غلاطیان باب 3، آیه 16 می گوید: "وعده‌ها به ابراهیم و فرزند او داده شد و نمی‌گوید: فرزندان، تا شامل بسیاری گردد، بلکه به یک فرزند یعنی به مسیح اشاره می‌کند."

بنابراین وعده‌ها با ابراهیم بسته شدند و او می‌بایست برای همیشه در سرزمین اسرائیل زندگی کرده و برکتی برای همه قوم‌ها باشد. این وعده با عیسی مسیح نیز تحقق پیدا کرد. وقتی او دوباره بازگردد تا از اورشلیم سلطنت کند، می‌توانیم مشاهده کنیم که همه این وعده‌ها تکمیل شده‌اند.

ما نیز در این وعده‌ها شریک هستیم

اگر به عیسی مسیح ایمان داشته باشیم و کارهایی را که از ما خواسته است انجام دهیم، ما نیز در این وعده‌ها شریک می‌شویم. اگر متعلق به مسیح باشیم، ما نیز فرزندان ابراهیم هستیم. در آیه آخر از غلاطیان باب 3 می‌خوانیم: "و اگر متعلق به مسیح هستید، فرزند ابراهیم و مطابق وعده خدا وارث او هستید."

پس ما هم می‌توانیم شریک در وعده‌ها باشیم. می‌توانیم زندگی جاودان داشته باشیم و به عیسی مسیح در کار بزرگش که آوردن شادی به زمین است، کمک کنیم.

باید به یاد داشته باشید که یکی از وعده‌ها این بود که: "تمام ملت‌ها از من خواهند خواست، همان طور که نسل تو را برکت داده‌ام، نسل آنها را هم برکت دهم" (پیدایش باب 22، آیه 18). این وعده در زمان بازگشت عیسی و برقراری پادشاهی خدا، به انجام خواهد رسید.

پس وعده‌ای که به ابراهیم داده شد چه می‌شود؟

اما ممکن است با خود فکر کنید که "پس به ابراهیم چه چیزی رسید؟ او هیچکدام از وعده‌ها را دریافت نکرد و مرد." درست است اما در وعده‌های خدا اشتباهی نیست. وقتی عیسی دوباره بیاید، او ابراهیم، اسحاق و بسیاری دیگر را از مرگ بلند خواهد کرد و آنها تا ابد روی زمین زندگی کرده واز برکاتی که خدا بسیار قبل از آن به آنها وعده داده بود، لذت خواهند برد.

خلاصه

1. ابراهیم از جانب خدا خوانده شد تا اور کلدانیان را ترک کند و به سرزمینی ناشناخته برود.
2. این سرزمین همان اسرائیل بود، و خدا به ابراهیم وعده داد که آن سرزمین را تا ابد تصرف می‌کند.
3. او همچنین به ابراهیم پسری وعده داد، که نسل او بسیار عظیم شده و باعث برکت تمام ملت‌ها می‌شود.
4. ابراهیم پسری به نام اسحاق داشت که به شکل معجزه آسایی در زمان کهنسالی والدینش متولد شد. عیسی مسیح نیز پسر یا نسل ابراهیم بود (او نیز به شکل معجزه آسایی از یک باکره متولد شد).
5. اگر ما متعلق به مسیح هستیم، ما نیز فرزندان ابراهیم محسوب می‌شویم و می‌توانیم در وعده‌ها با او شریک شویم.
6. این وعده‌ها در زمان بازگشت عیسی و برقراری پادشاهی خدا، تکمیل خواهند شد.

یک پیشنهاد

درک این مطالب درباره نسل ابراهیم برای اولین بار قدری مشکل، اما بسیار مهم است. چرا الان یکبار دیگر آنرا نخوانیم؟

10. وعده های خدا به داوود

مطالعه هفتگی

پیدایش 33-35، یعقوب 1-3

آیاتی برای مطالعه

دوم سموئیل باب 7

داوود دومین پادشاه حاکم بر یهودیان بود. او بعد از تلاشها و حوادث بسیار، سرانجام کاخی در اورشلیم بنا کرده و در آنجا زندگی و سلطنت کرد. وقتی داوود به برکاتی که خدا در زندگی به او داده بود اندیشید و دید که صندوقچه عهد هنوز در خیمه نگهداری می شود، تصمیم گرفت معبدی عالی و شایسته در اورشلیم بنا کند تا صندوقچه عهد در آنجا نگهداری شود.

(صندوقچه عهد همان صندوق مخصوصی بود که ده فرمان در آن قرار داشت، و روی آن پوششی بود که به نام تخت رحمت شناخته می شد که نشان دهنده جلال خدا بود).

داوود تصمیم خود را به ناتان، نبی خدا، گفت. ناتان به داوود گفت این کار را انجام بده، اما همان شب خدا با ناتان سخن گفت و پیغام خاصی برای داوود به او داد.

پیغام خدا به داوود

دوباره به دوم سموئیل باب 7 برگردید. مهمترین بخش از پیغام خدا به داوود در آیه 12-16 است. در اینجا خدا به داوود پسری وعده می دهد (باز هم ما این کلمه یهودی "دانه" را می بینیم که به معنی پسر، یا نسل است).

او درباره این پسر موعود می گوید: "او برای اسم من خانه ای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم ساخت" (آیه 13).

و این بعد از مرگ داوود اتفاق افتاد "زیرا روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی خوابید و ذریت تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهم ساخت، و سلطنت او را پایدار خواهم نمود" (آیه 12)

چیزهای بیشتر درباره پسر داوود

حالا داوود پسری داشت به نام سلیمان، که پس از او بر اورشلیم سلطنت کرد. اما او در زمان حیات داوود، پادشاه شد. و قطعاً برای همیشه سلطنت نکرد.

این پسر وعده شده، می بایست شخص بسیار مهمی برای خدا می شد. همانطور که خدا می گوید: "من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود" (دوم سموئیل باب 7، آیه 14)

به باب اول لوقا برگردید. اینجا درباره فرشته ای می خوانیم که به زن جوانی از نسل داوود پادشاه نازل شده و به او می گوید که پسری خواهد زایید. این پسر، مثل بقیه کودکان، بوسیله یک پدر زمینی به دنیا نیامد، بلکه توسط قدرت خدا بوجود آمد.

به آن زن جوان که مریم نام داشت، گفته شد: "روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد" (لوقا باب 1، آیه 35)

فرشته همچنین به مریم گفت:

"او بزرگ خواهد بود و به پسر خدای متعال ملقب خواهد شد. خداوند، خدا تخت پادشاهی جدش داوود را به او عطا خواهد فرمود. او تا به ابد بر خاندان یعقوب فرمانروایی خواهد کرد و پادشاهی او هرگز پایانی نخواهد داشت" (لوقا باب 1، آیه 32-33).

حالا می توانیم ببینیم که چگونه وعده ای که خدا به داوود داد، با تولد عیسی مسیح تحقق یافت.

1. خدا پدر او بود.

2. سلطنت او تا به ابد برقرار بود.

پادشاه یهود

عیسی به دنیا آمد تا پادشاه شود. مردان دانایی که برای پرستش او آمده بودند، پرسیدند: "کجاست آن مولود که پادشاه یهود است"

وقتی که عیسی دستگیر شد و به حضور پیلاتس برده شد، پیلاتس از او پرسید: "آیا تو پادشاه یهود هستی؟" عیسی پاسخ داد: "تو می گویی" (مرقس باب 15، آیه 2)

این روش صحبت در میان یهودیان به این معنی است که، "بله، مطمئناً من هستم".

همانطور که از قبل دریافتیم، عیسی به روی زمین باز خواهد گشت تا پادشاه یهود شده و بر تخت داوود، سلطنت کند.

سلطنت جهانی

وقتی عیسی بازگردد، تنها پادشاه یهود نخواهد بود. او بر سراسر زمین سلطنت خواهد کرد.

خدا خود می گوید: "اینک کاری مهمتر از باز آوردن و احیای اسرائیل به تو واگذار می کنم. تو را ای خدمتگزار من، برای قومهای جهان نور می سازم تا نجات مرا برای همه مردم جهان به ارمغان ببری" (اشعیا باب 49، آیه 6)

پس داوود چه؟

هر چند که داوود درک کرده بود که این وعده، تا مدت زمان زیادی انجام نخواهد شد، اما او از خدا بسیار سپاسگزار بود. می توانیم دعای شکر او را در دوم سموئیل، باب 7، آیه 18-29 بخوانیم.

خدا گفت: "بدان که خاندان تو تا به ابد باقی خواهد ماند و در حضور من سلطنت خواهد کرد" (دوم سموئیل باب 7، آیه 16)

پس داوود می دانست که در نهایت، زمانی که پسر بزرگ او (عیسی مسیح) بر اورشلیم سلطنت کند، او نیز از مردگان برخاسته و در شادی پادشاهی، سهیم می گردد.

داوود اغلب درباره این وعده یا پیمانی که خدا با او بسته بود فکر می کرد و او درباره این در مزامیر می نویسد.

برای مثال، در مزمور 89، آیه 2-4 می خوانیم:

" زیرا رحمت تو همیشگی است و وفاداری تو چون آسمانها پایدار است. تو با خادم برگزیده ات داود عهد بسته‌ای و وعده کرده‌ای که تخت سلطنت او را تا ابد، نسل اندر نسل، پایدار خواهی داشت."

داوود همچنین در این باره در مزمور 16 می گوید: " زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند" (آیه 10).

عیسی قدوس خدا بود، و او " فساد" را ندید. جسم او تپاه نشد، زیرا خدا او را پس از سه روز از مردگان برخاست.

دور نما

پولس به ما در عبرانیان، باب 11، آیه 39-40 می گوید: " پس جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند، وعده را نیافتند. زیرا خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند."

حالا ابراهیم و داوود و بسیاری از ایمانداران دیگر، مردند با آگاهی از اینکه در روز بازگشت عیسی مسیح، آنها دوباره از مردگان بر خواهند خاست و تمام کسانی که به عیسی تعلق دارند، زندگی جاوید را دریافت کرده و "کامل می شود".

یک آیه کلیدی

دیدیم که عیسی مسیح از نسل ابراهیم و داوود است. نخستین آیه های عهد جدید با این جملات شروع می شوند: "نسب نامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم"

پس تنها زمانی می توانیم قادر به درک عهد جدید باشیم، که عهد عتیق را مطالعه و درک کرده باشیم.

خلاصه

1. خدا به داوود پسری وعده داد.
2. این پسر همان پسر خدا بود.
3. او برای همیشه بر تخت سلطنت داوود، سلطنت خواهد کرد.
4. این پسر، عیسی بود.
5. وقتی که او برای پادشاهی بیاید، تمامی خادمین ایماندار خدا، حیات جاودان خواهند یافت و با او در پادشاهی او بر روی زمین، شریک خواهند شد.

11. تدریس کتاب مقدس درباره زندگی و مرگ - بخش اول

مطالعه هفتگی

پیدایش 36-38، یعقوب 4-5

آیاتی برای مطالعه

مزمور 49، پیدایش 2

"وقتی کوچکتر بودم نمی توانستم کارهایی را انجام دهم" چند بار این جمله را شنیده ایم؟ و چقدر درست بودند! ما نباید تا رسیدن به 70 سالگی صبر کنیم تا قدرتمان را هم از دست بدهیم. حتی در میانسالی نیز نمی توانیم به سرعتی که در جوانی حرکت یا فکر می کردیم، فعالیت کنیم.

زندگی ما در مسیر پیر شدن سپری می شود و ما قطعاً می دانیم که روزی باید بمیریم، حتی اگر نخواهیم به آن فکر کنیم. کلمات نویسنده مزامیر حقیقت دارند وقتی که می گوید: "عمر ما هفتاد سال است و اگر قوی باشیم، شاید به هشتاد سال برسد. ولی در طول این مدت چیزی جز درد و رنج نصیب ما نمی شود. هر آن ممکن است عمرمان بسرآید و به عالم دیگر پرواز کنیم" (مزمور 90، آیه 10).

همه انسانها می میرند. حقیقت است که تنها امر مُسَلَّم درباره زندگی، این است که روزی باید بمیریم.

اولین انسان روی زمین

چرا اینطور است که ما همه پیر می شویم و بعد می میریم؟ برای دانستن جواب، باید به اولین فصل کتاب مقدس رجوع کنیم، و درباره اولین مرد و زن روی زمین بخوانیم. خدا جهان را بصورت مکانی بسیار زیبا و دلپذیر برای زندگی مرد و زن آفرید. او ابتدا گیاهان و حیوانات را خلق کرد و سپس وقتی که همه چیز آماده شد، او مرد را آفرید.

در پیدایش، باب 2، آیه 7 می گوید که: "آنگاه خداوند از خاک زمین، آدم را سرشت." بدن انسان، با مهارت شگفت انگیزی شکل گرفت. می توانیم یک جسم بی جان را تصور کنیم که بر روی زمین افتاده است. بعد چه اتفاقی افتاد؟ خدا "در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد" (پیدایش، باب 2، آیه 7).

انسان شروع به نفس کشیدن کرد. او زنده بود! او می توانست ببیند، بشنود، فکر کند و احساس کند. مطمئناً او شگفت انگیزترین چیزی بود که خدا خلق کرده بود.

آدم تنهاست

پیدایش، باب 2، آیه 8: "پس از آن، خداوند در سرزمین عدن، واقع در شرق، باغی به وجود آورد و آدمی را که آفریده بود در آن باغ گذاشت"

آدم (اسمی که خدا برای اولین انسان معین کرده بود) در باغ می گشت. از جانب خدا به او گفته شده بود که او می تواند از هر نوع میوه ای که دوست دارد بخورد، بجز از یک درخت، که "درخت شناخت نیک و بد" نامیده می شد... خدا به او اخطار داد: "اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد" (پیدایش باب 2، آیه 17).

آدم تنها حیوانات را برای مصاحبت داشت و آنها نمی توانستند آنطور که او می تواند فکر کنند. او تنها شد، و خدا فرمود: "شایسته نیست آدم تنها بماند. باید برای او یار مناسبی به وجود آورم" (پیدایش باب 2، آیه 18).

در آیات 21 تا 23 خواهید خواند که چگونه خدا آدم را به خواب برد و یکی از دنده های او را گرفت، و آنرا به شکل یک زن تبدیل کرد. کسی که با آدم باشد و در زندگی او شریک شود.

آدم و حوا فرمان خدا را زیر پا گذاشتند

حالا پیدایش، باب 3، آیه 1-13 را بخوانید و ببینید که چگونه اولین زن یعنی حوا، فرمان خدا را با گوش دادن به حرف مار، زیر پا گذاشت و چگونه آدم از فرمان خدا سرپیچی کرد.

با سرپیچی از فرمان خدا، آنها مرتکب گناه شدند، و همانطور که از قبل دیدیم، مزد گناه، مرگ است. آدم و حوا نیز این را می دانستند، زیرا خدا به آنها گفته بود: "زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد" (پیدایش، باب 2، آیه 17).

مجازات

مار بخاطر این که باعث دردسر شده بود، مجازات شد. آدم و حوا به مرگ محکوم شده و از باغ عدن بیرون رانده شدند. هرچند که آنها برای مدتی طولانی بعد از این اتفاق زندگی کردند، اما آدم و همسرش مرگ را بوجود آوردند و آنها نیز درست مثل ما دچار خستگی، بیماری، پیری و مرگ شدند. کلام خدا قطعی بود "... و سرانجام به همان خاکی باز خواهی گشت که از آن گرفته شدی؛ زیرا تو از خاک سرشته شدی و به خاک هم بر خواهی گشت" (پیدایش، باب 3، آیه 19).

حتماً به یاد دارید که چگونه خدا آدم را خلق کرد، او "و در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نَفَس زنده شد" (پیدایش، باب 2، آیه 7). همه انسانها "نَفَس زنده" هستند، اما زمانی که از تنفس می ایستند، زندگی آنها از بین می رود و "نفس مرده" می شوند.

همانگونه که نویسنده کتاب جامعه می گوید: "از آنرو که زندگان می دانند که باید بمیرند، اما مردگان هیچ نمی دانند و برای ایشان دیگر اجرت نیست چونکه ذکر ایشان فراموش می شود هم محبت و هم نفرت و حسد ایشان، حال نابود شده است و دیگر تا به ابد برای ایشان از هر آنچه زیر آفتاب کرده می شود، نصیبی نخواهد بود." (جامعه، باب 9، آیه 5-6).

یا همانگونه که ما در مزمور 146، آیه 3-4 می خوانیم "بر رؤسا توکل مکنید و نه بر این آدم که نزد او اعانتی نیست. روح او بیرون می رود و او به خاک خود بر می گردد و در همان روز فکرهايش نابود می شود."

گناه و مرگ در جهان

پولس رسول به ما در درک چگونگی تأثیر این موضوع بر زندگی ما کمک می کند. او در رومیان، باب 5، آیه 12 می گوید: "وقتی آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه، همه چیز دچار فرسودگی و تباهی گشت، چون انسانها همه گناه کردند."

آد و حوا گناهکار شدند. ما فرزندان آنها هستیم و در نتیجه ما نیز گناهکاریم. طبیعت ما، طبیعتی گناه آلود است، یا همانگونه که پولس می گوید، ما طبیعتاً "فرزندان نا اطاعتی" هستیم... مانند پدرمان، آدم، گناه کردیم و مانند او نیز می میریم. این تقصیر ما نیست که طبیعتی گناه آلود داریم و قطعاً این موضوع تقصیر خدا هم نیست. این تقصیر آدم و بد بدختی ما بود. خیلی نادان هستیم اگر خدا را مُقَصِّر بدانیم. در عوض باید او را شکر کنیم. باید از او متشکر باشیم که به ما یک شانس دوباره برای زندگی کردن داده است. شانس که به هیچ وجه استحقاق آنرا نداشتیم. و ما باید از او بطور ویژه تشکر کنیم زیرا او به ما راه فراری از گرفتاری های نا امید کننده ما به ما داده است. ما بخاطر متولد شدن با یک طبیعت گناه آلود مقصر نیستیم، اما اگر از راه فراری که خدا به ما پیشنهاد کرده است، غفلت کنیم، لایق سرزنش زیادی هستیم.

خلاصه

1. خدا آدم را از خاک زمین سرشت.
2. او با دمیدن روح زندگی در بینی او، به او زندگی بخشید.
3. خدا به آدم فرمانی داد و به او گفت که اگر نافرمانی کند، مجازاتش مرگ خواهد بود.
4. آدم و حوا فرمان خدا را زیر پا گذاشتند و مرگ را به زمین آوردند.
5. همه انسانها از نسل آدم هستند، همه گناهکارند و خواهند مرد.
6. همانطور که در 3 درس بعدی می بینیم، عیسی به بشر امید زندگی بخشید.

12. تدریس کتاب مقدس درباره زندگی و مرگ - بخش دوم

مطالعه هفتگی

پیدایش 39-40، یونس 1-4

آیاتی برای مطالعه

جامعه 3

علاقه به خودمان

کتاب مقدس از علاقه زیادی که یوناتان نسبت به دوستش داوود داشت می گوید: "در همان روز بعد از گفت‌وگوی شاول با داوود، یوناتان علاقه زیادی به داوود پیدا کرد، به حدی که او را به اندازه جان خود، دوست می‌داشت" (اول سموئیل، باب 18، آیه 1).

همه ما روح و جان خود را دوست داریم. پولس در افسسیان، باب 5، آیه 29 می گوید: "هیچکس هرگز از بدن خود متنفر نبوده است بلکه به آن غذا می‌دهد و به آن توجه می‌کند - یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا می‌کند"

اگر ما به خودمان توجه نکنیم که چه می‌خوریم و چه می‌نوشیم، خیلی زود می‌میریم.

دروغ مار

اما بسیاری از ما، به خودمان خیلی علاقمندیم. بله، ما خیلی به خودمان فکر می‌کنیم. احتمالاً به همین دلیل است که برای انسانها باور اینکه خواهند مرد و مانند حیوانات نابود خواهند شد بسیار سخت است. آنها تصور اینکه پس از مرگ به جای بهتری برای زندگی خواهند رفت را ترجیح می‌دهند.

مار به آدم و حوا گفت: "مطمئناً نخواهید مُرد!" (پیدایش، باب 3، آیه 4). این یک دروغ بود اما حوا ترجیح داد این را باور کند تا اینکه به چیزی که خدا گفته بود اعتماد کند.

و بشر همیشه باور کردن دروغ مار را انتخاب کرده، و داستانهای بسیاری درباره مرگ ساخته، بجای اینکه کلام خدا را باور کند: "تو از خاک سرشته شدی و به خاک هم برخواهی گشت" (پیدایش باب 3، آیه 19).

مانند حیوانات که نابود می‌شوند

تعلیمات کتاب مقدس، بسیار ساده و شفاف است. به جامعه، باب 3، بروید و آیه 19 را بخوانید، "از این گذشته، عاقبت انسان و حیوان یکی است، هر دو جان می‌دهند و می‌میرند؛ پس انسان هیچ برتری بر حیوان ندارد. همه چیز بیهودگی است"

زمانیکه شما جسد حیوانی مرده را می‌بینید، تصور نمی‌کنید که مهمترین قسمت از آن حیوان، به آسمانها رفته است. شما می‌دانید این مخلوقی که روزی زندگی می‌کرد و نفس می‌کشید، هر چقدر هم که زیبا بوده، اکنون تنها یک جسم بی‌جان است. و این دقیقاً مشابه با سرنوشت انسان است. وقتی که انسانها می‌میرند، تمام چیزی که از خود به جا می‌گذارند، جسم

بی جانسان است. به آیه 12 از مزمور 49 دقت کردید که گفت:

"لیکن انسان در حرمت باقی نمی ماند، بلکه مثل بهایم (حیوانات) است که هلاک می شود"

مانند حیوانات؟ بله، نویسنده در این باره برای ما هیچ شکی بجا نگذاشته است، چنانکه در ادامه در آیه 14 می گوید: "آنها گوسفندانی هستند که بسوی هلاکت پیش می روند."

یک تصور اشتباه

بسیاری از مردم باور دارند که هنگام مرگ بخشی از آنها به زندگی ادامه می دهد. آنها فکر می کنند که انسان یک "روح جاودان" دارد که تا ابد در آسمان زندگی خواهد کرد. اما روح ها "جاودان" نیستند. خدا بوسیله حزقیال نبی می گوید:

"جان (روح) همه به من تعلق دارد، پدر و پسر هر دو به من تعلق دارند. تنها، کسی که گناه ورزد، خواهد مرد." (حزقیال، باب 18، آیه 4).

دیدیم که منظور کتاب مقدس درباره مرگ چیست. منظور آن، تمام شدن زندگی بطور کلی است، پس ذهن و جسم تباہ شده و به خاک باز می گردد.

روزنه ای از امید

احتمالاً شما احساس کنید که می خواهید کتاب مقدس را ببندید، یا این صفحه را دور بیندازید. اما کمی صبر کنید. کتاب مقدس، کلام خداست، و هر چه می گوید حقیقت است. باید خیلی نادان باشیم که از باور حقیقت امتناع کنیم، تنها به این دلیل که آن برای ما چندان خوش آیند نیست.

همان کتاب مقدس که به ما حقیقت مرگ را می آموزد، به ما از امیدی فراتر از قبر خبر می دهد: امید به رستاخیز. عیسی مسیح، با قیام کردن از مردگان، با همان جسم، به زندگی بازگشت. و روزی می آید که کسانی که به مسیح ایمان آوردند و متعلق به او هستند، همانند او از قبر بلند کرده خواهند شد.

اما این موضوع یک درس دیگر است!

خلاصه

1. کتاب مقدس می آموزد که انسان پس از مرگ نابود می شود و جسمش مانند حیوانات، فاسد می گردد.

2. کتاب مقدس به ما هیچ وعده ای درباره رفتن به بهشت نمی دهد.

3. وقتی عیسی به زمین بازگردد، به کسانی که به او ایمان دارند، حیات می بخشد.

جهنم کجاست؟

کتاب مقدس به ما می گوید: "آسمانها از آن خداوند می باشند، ولی او زمین را به انسان بخشید" (مزمور 115، آیه 16). می دانیم که آسمان منزلگاه خداست و او زمین را به عنوان خانه ای برای انسانها خلق کرده است. اما جهنم چه؟ کجاست، و چه کسانی در آن زندگی می کنند؟

پیش از این می دانستیم که وقتی انسان می میرد، به خاک زمین برمی گردد. او دیگر نمی تواند فکر یا احساس کند. او مانند حشره ای که در میان انگشتانتان له شده، هیچ حیاتی ندارد.

بعضی از مردم تصور می کنند که افراد گناهکار و شریر، وقتی می میرند، برای مجازات به مکانی فرستاده می شوند که "جهنم" نام دارد. اما اجازه بدهید ببینیم کتاب مقدس در این مورد چه می گوید.

عهد عتیق اولین بار به زبان عبری نوشته شده و پس از آن به انگلیسی ترجمه شد. کلمه عبری "شیئول" به معنی "مکانی سرپوشیده" است و این همان کلمه ای است که 31 بار به نام "جهنم (hell)" ترجمه شده است. مکان سرپوشیده به معنی قبر است، و جالب اینکه مترجم نیز 31 بار دقیقاً کلمه "قبر" را برای ترجمه کلمه "شیئول" قرار داده است. جهنم (hell) و قبر (grave) یک کلمه و یک مکان هستند.

عالم اموات (جهنم)

همانطور که عهد عتیق اولین بار به زبان عبری نوشته شد، عهد جدید نیز اولین بار به زبان یونانی نوشته شد. "عالم اموات (hades)" یک کلمه یونانی برای "جهنم (hell)" است، و این دقیقاً معنی کلمه عبری "شیئول (sheol)" است.

چنانکه درباره عیسی می خوانیم: "زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت..." (اعمال، باب 2، آیه 27).

عیسی به عالم اموات - به عبارت دیگر (قبر) رفت، اما در آنجا باقی نماند. او از مردگان برخاست.

اما پس آتش جهنم چیست؟

در مرقس باب 9 می خوانیم: "پس هرگاه دستت تو را بلغزاند، آن را بتر زیرا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد" (آیه 43).

کلمه دیگری در زبان یونانی برای "جهنم" در چنین آیه ای هست که "جهنّا" نام دارد.

جهنّا نام مکانی خارج از اورشلیم است. مکانی که برای یهودیان، بسیار شناخته شده بود. این مکان جایی بود که زباله های شهر را در آن می سوزاندند. در زمان محاصره و جنگ، اجساد مردگان نیز برای سوزانده شدن به جهنّا انداخته می شد. این مکانی ویران بود، بنابراین "در جهنم (جهنّا) افکندن" به معنی بطور کلی نابود کردن می باشد.

عیسی انسانها را از جدا شدن از هر چیز زنده ای که آنها را از خدا دور می کند، آگاه کرده است تا آنها را از مرگ ابدی دور کند.

13. رستاخیز

مطالعه هفتگی

پیدایش 42-44، فیلیپیان 1-2

آباتی برای مطالعه

اول قرن‌تین باب 15

کلمه "رستاخیز" به معنی بازگشت دوباره به زندگی است. این اتفاق باید شگفت‌انگیزترین اتفاق در تاریخ جهان باشد، زمانی که عیسی سه روز پس از مرگش از قبر بیرون آمد.

وقتی که شاگردانش او را دیدند، نمی‌توانستند چیزی را که چشم‌هایشان می‌دید باور کنند.

"به دست‌ها و پاهای من نگاه کنید، خودم هستم، به من دست بزنید و ببینید، شبیح مانند من گوشت و استخوان ندارد." این را گفت و دست‌ها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. از فرط شادی و تعجب نتوانستند این چیزها را باور کنند. آنگاه عیسی از آنان پرسید: "آیا در اینجا خوراکی دارید؟" یک تکه ماهی بریان پیش او آوردند. آن را برداشت و پیش چشم آنان خورد" (لوقا باب 24، آیه 39 تا 43).

سرانجام آنها متقاعد شدند که او برآستی دوباره زنده شده است. خدا به او حیات جاوید بخشیده بود. درباره گفته مسیح در مکاشفه، باب 1، آیه 18 می‌خوانیم: "اینک تا ابدالابد زنده هستم"

عیسی پیروانش را بر خواهد خیزاند

عیسی به شاگردانش آموخت که آنها نیز از مردگان برخوانند خاست. دوباره به آیه ای که ذکر کردیم توجه کنید. عیسی گفت: "من زنده بودم و مردم و اکنون تا به ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان (یا قبر) را در دست دارم" (مکاشفه باب 1، آیه 18).

اگر شما کلید دری را داشته باشید، به این معنی است که قادر هستید آنرا باز کنید. عیسی کلید قبرها را دارد. به همین دلیل است که او می‌گوید قدرت گشودن قبرها و کسانی که در آن دفن شده اند را دارد.

این قدرت از جانب خدا به او داده شده است. در انجیل یوحنا، باب 5، آیه 20-29 این را بخوانید. به آیه 21 توجه بیشتری کنید که می‌گوید: "زیرا همانطور که پدر مردگان را زنده می‌کند و به آنان حیات می‌بخشد، پسر هم هر که را بخواهد زنده می‌کند."

زنده کردن یعنی حیات بخشیدن، و خدا به عیسی قدرت حیات بخشیدن به مردان و زنان را داده است.

یک امید مشترک برای تمام ایمانداران

انسانها در دوران مختلف، با امید به روز رستاخیز مردند. پولس در این مورد می گوید: "تمامی این اشخاص در ایمان مردند، بدون اینکه صاحب برکات موعود شوند، اما انجام وعده‌ها را از دور دیده و با شادی در انتظار آنها بودند و به این حقیقت شهادت دادند که در این جهان، غریب و بیگانه اند" (عبرانیان، باب 11، آیه 13).

در ادامه، او باز هم دربارهٔ این انسانها می گوید: "با اینکه آنها همه به‌خاطر ایمانشان مشهور شدند ولی وعده‌های خدا برای هیچ یک از آنها کاملاً انجام نیافته بود، زیرا خدا برای ما نقشهٔ بهتری داشت و آن اینکه آنها بدون ما به کمال نرسند." (عبرانیان، باب 11، آیه 39-40).

از این آیه درمی یابیم که هدیهٔ حیات جاودان در یک زمان معین، نصیب پرستندگان حقیقی خدا خواهد شد. مسیحیان اولیه نیز به این زمان معین امید داشتند.

وقتی یکی از آن‌ها درگذشت، آنها دربارهٔ او به عنوان "خوابیده" یاد کردند زیرا همچنان که یک شخص بعد از خوابیدن بیدار می شود، آن رسول نیز از مردگان "بیدار" خواهد شد. در باب 15 از اول قرنتیان خواندید که پولس دربارهٔ 500 نفر از پیروان که بعد از رستاخیز مسیح، او را دیده اند گفت: "بعضی از آنها خوابیده اند (مرده اند)" (آیه 6).

رستاخیز چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟

نزدیک به 2000 سال از رستاخیز عیسی از مردگان می گذرد. چه زمان قرار است که او "مردگان در ایمان" را برخیزاند؟ پولس رسول این سوال را برای ما جواب می دهد. او در اول قرنتیان، باب 15 می گوید: "و همانطور که همهٔ آدمیان بخاطر همبستگی با آدم می‌میرند، تمام کسانی که با مسیح متحدند، زنده خواهند شد. اما هر کس به نوبت خود زنده می‌شود: اول مسیح و بعد در وقت آمدن او آنانی که متعلق به او هستند" (آیه 22-23).

پیش از این دیدیم که عیسی مسیح باز خواهد گشت و پادشاهی خدا را در سرتاسر زمین برقرار خواهد نمود. وقتی او بازگردد تا اینها را به انجام برساند، مردگان را برخواید خیزاند. سپس به ایمانداران، حیات جاوید بخشیده خواهد شد و آنها با خدمت کردن به سلطنت عیسی بر زمین، شادی خواهند نمود. همانطور که در مکاشفه، باب 5، آیه 9-10 دربارهٔ آواز آنها در آن روزها می خوانیم "مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهای هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود ازهر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد"

بعضی ها در زمان آمدن عیسی زنده هستند

کسانی که در زمان برگشتن عیسی زنده اند، چه می شوند؟ عیسی گفت وقتی که بیاید: "...فرشتگان خود را می فرستد تا برگزیدگان خدا را از چهار گوشهٔ جهان و از کرانه‌های فلک جمع کنند" (متی، باب 24، آیه 31).

در اول تسالونیکیان باب 4، آیه 14-17، پولس به ما کمی بیشتر در این مورد می گوید. او می گوید: "زیرا اگر ما معتقدیم که عیسی مرد و دوباره زنده شد، همچنین ایمان داریم که خدا آنانی را که در ایمان به عیسی مرده‌اند نیز همراه عیسی باز خواهد آورد..."

به همین خاطر است که به شما توسط کلام خداوند می گوئیم که کسانی که در زمان بازگشت خداوند، زنده هستند، جای کسانی که خوابیده اند را نخواهند گرفت.

"در همان موقع که فریاد فرمان الهی و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور خداوند شنیده می‌شود، خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی که در ایمان به مسیح مرده‌اند، خواهند برخاست و سپس آن کسانی که از میان ما زنده می‌مانند همراه با آنها در ابرها بالا برده خواهند شد تا در ابرها با خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود"

مرده‌ها برخیزانده و زنده شده، و همگی با هم جمع می‌شوند و در مقابل خداوند عیسی حاضر می‌گردند. پیش از اینکه او به آنها حیات جاودان ببخشد، باید داوری انجام شود، اما شما در مورد این موضوع در درسهای بعدی بیشتر خواهید خواند.

دوباره اول قرن‌تین، باب 15، آیه 51-58 را بخوانید. در اینجا رسول دربارهٔ زمانی صحبت می‌کند که به ایمانداران مسیحی، حیات جاودان، یا ابدیت بخشیده می‌شود.

پولس رسول به ما می‌گوید: "بنابراین ای دوستان عزیز من، پا برجا و استوار بمانید. همیشه در کار و خدمت خداوند مشغول باشید؛ زیرا می‌دانید که زحمات شما در خدمت او بی نتیجه نخواهد بود."

نکاتی برای یادآوری

1. خدا به عیسی قدرت بلند کردن مردگان را داده است.
2. او این کار را زمانی که به زمین بازگردد، انجام خواهد داد.
3. او در همان زمان، تمام کسانی که "در مسیح" زندگی می‌کنند را نیز با هم جمع می‌کند.
4. او به کسانی که در ایمان به او باقی می‌مانند، حیات جاودان می‌بخشد و در میان آنها سلطنت و زندگی خواهد کرد.

14. کُرسی داوری

مطالعه هفتگی

پیدایش 45-47، فیلیپیان 3-4

آباتی برای مطالعه

متی 25

خداوند عیسی آخرین اخطار را به یهودا در شبی که او به عیسی خیانت کرد، داد: "اما وای به حال کسی که پسر انسان به دست او تسلیم می‌شود. برای آن شخص بهتر بود که اصلاً به دنیا نمی‌آمد" (مرقس، باب 14، آیه 21).

یهودا با خیانت به استاد خود، بطور عمدی به مخالفت با خداوند عیسی اقدام کرد و راه شرارت را در پیش گرفت. همیشه در هر نسلی، شخصی بوده که عمداً راه مخالفت با خداوند را انتخاب کرده است. آنها باید مسئولیت اینکه زندگی در تاریکی را به جای زندگی در نور ترجیح داده اند، به عهده بگیرند. آنها لایق داوری سخت گیرانه هستند. به همین دلیل است که عیسی به یهودا گفت: "برای آن شخص بهتر بود که اصلاً به دنیا نمی‌آمد"

یک داوری باید در کار باشد

اگر به این موضوع فکر کنیم، به نتیجه می‌رسیم که پس از رستاخیز، یک داوری نیاز است. خدا با محبت، راست و درست است. اما او نمی‌تواند حیات جاودان را به کسانی بدهد که محبت او را حقیر می‌شمرند، و با آگاهی از اینکه عیسی خود را برای آنها فدا کرد، باز هم برای خدمت و اطاعت او تلاش نمی‌کنند. پولس به ما در رومیان باب 14، آیه 10 می‌گوید، "زانرو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد"

و باز هم در دوم قرن‌تین، باب 5، آیه 10: "زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هرکس اعمال بدنی خود را بیابد، بحسب آنچه کرده باشد، چه نیک چه بد."

یک داور عادل

وقتی عیسی دوباره بیاید، مرده‌ها را بلند خواهد کرد و آنها را همراه با پیروانش که در آن زمان زنده هستند، جمع خواهد کرد. و زمانی برای داوری خواهد بود. پس از انجام داوری، به کسانی که پذیرفته می‌شوند، حیات جاودان عطا خواهد شد، همانطور که در متی، باب 25، آیه 34 می‌خوانیم: "ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته‌اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است."

عیسی خودش داور خواهد بود. در یوحنا باب 5، آیه 28-30، درباره زمانی که عیسی درباره رستاخیز صحبت می‌کند، می‌خوانیم: "از این تعجب نکنید، زیرا زمانی خواهد آمد که همه مردگان صدای او را خواهند شنید و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد. نیکوکاران برای حیات خواهند برخاست و گناهکاران برای محکومیت. من از خود نمی‌توانم کاری انجام بدهم بلکه طبق آنچه که می‌شنوم قضاوت می‌کنم و قضاوت من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواسته‌های خود نیستم، بلکه انجام میل پدری که مرا فرستاده است"

او با حکمتی که خدا به او داده است، داوری خواهد کرد. در اشعیا باب 11، آیه 3-4 می خوانیم: "وخوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود."

انسانها تنها می توانند دیگران را با دیده ها و شنیده های خود قضاوت کنند، اما خداوند عیسی از دلهای انسانها با خبر بوده و در داوری او هیچ خطایی نخواهد بود.

جایگاه داوری از آن کیست؟

آن دسته از کسانی که فیض خدا را در زندگی خود پذیرفته اند، و در مسیح تعمید گرفته اند، در حضور مسیح جمع خواهند شد تا مسیح آنها را داوری کند. اما تنها آنها نیستند که در حضور مسیح برای داوری شدن حاضر می گردند بلکه افراد با ایمانی نیز در زمان عهد عتیق نیز وجود داشته اند. علاوه بر این، افراد بی ایمان نیز هستند که باید داوری شوند. در عبرانیان باب 10، آیه 26-27 می خوانیم: "زیرا اگر ما پس از شناخت کامل حقیقت، عمداً به گناه خود ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی ای برای گناهان ما باقی نمی ماند! بلکه فقط دورنمای وحشتناک روز داوری و خشم مهلک الهی که دشمنان خدا را می سوزاند، در انتظار ماست"

کسانی که هرگز خدای حقیقی و پسر او عیسی مسیح را نشناختند، برای داوری برخیزانده نخواهند شد. حتماً آیه 19-20 مزمور 49 را به یاد دارید که درباره مردی می گوید که: "سرانجام به جایی که اجدادش رفته اند خواهد شتافت و در ظلمت ابدی ساکن خواهد شد. آری، انسان با وجود تمام فرّ و شکوهش، سرانجام مانند حیوان می میرد." (اگر اشعیا باب 26، آیه 13-14 را بخوانید، خواهید دید که تعلیمی مشابه با این داده است.)

کسانی که پذیرفته نمی شوند، چه خواهند شد؟

دیدیم که کسانی که برای داوری به حضور مسیح می آیند، به دو گروه تقسیم خواهند شد. مسیح بعضی را خواهد پذیرفت و بقیه را رد خواهد کرد. او به کسانی که آنها را پذیرفته است، حیات جاودان خواهد بخشید. اما بر سر کسانی که رد شده اند چه خواهد آمد؟ مجازات آنها چه خواهد بود؟

ما همه جزئیات مجازات آنها را نمی دانیم، اما بعضی از آنها کاملاً مشخص هستند. آنها نخست درک می کنند که چه اندازه نادان بوده اند. و متوجه می شوند که از بین رفته اند و این باعث درد و رنج ذهن آنها خواهد شد. عیسی گفت چنین افرادی: "آنگاه وقتی ببینید که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همه انبیاء در ملکوت خدا هستند و خودتان بیرون مانده اید، از شدت ناراحتی خواهید گریست و لبهایتان را خواهید گزید" (لوقا باب 13، آیه 28).

سرانجام آنها بطور کلی نابود خواهند شد. عیسی داوری را به درو کردن محصول تشبیه می کند که دانه های خوب از علف های هرز جدا شده و دانه ها با دقت نگهداری خواهند شد. اما علف های هرز در آتش بزرگی که کشاورز آماده کرده است، بطور کلی نابود خواهند شد. (متی باب 13، آیه 36-43).

پولس مشابه این را بطور بسیار ساده ای به ما می آموزد:

"و به شما که رنج و آزار می بینید و همچنین به ما آسودگی خواهد بخشید. این کار در روزی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان توانای خود در آتشی فروزان ظهور کند، انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را نمی شناسند و انجیل خداوند ما

عیسی را رد می‌کنند، کیفر خواهد داد. آنان کیفر هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او را خواهند دید " (دوم تسالونیکیان، باب 1، آیه 7-9).

محبت یا ترس

عباراتی هستند که می‌خواهند ما را اخطار دهند که به خود در قضاوت کردن دیگران مطمئن نباشیم. درحالی‌که در بخشهای دیگر کتاب، تشویق به اینکه باید سرشار از اعتماد و اطمینان باشیم، به چشم می‌خورد. هیچ تناقضی در این میان نیست. ما نباید به خودمان اطمینان داشته باشیم، بلکه باید اطمینانی بی‌انتهای به قدرت نجات بخش خدا داشته باشیم.

هرچند ممکن است با ترس از خدا شروع کنیم اما به تدریج، محبت و اعتماد به او را خواهیم آموخت. و چنان که یوحنا می‌گوید: " به این وسیله محبت در ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اعتماد داشته باشیم، زیرا زندگی ما مانند زندگی او در این جهان است " (اول یوحنا، باب 4، آیه 17).

" در محبت ترس نیست بلکه محبت کامل، ترس را بیرون می‌اندازد " (اول یوحنا، باب 4، آیه 18).

خلاصه

1. روزی برای داوری خواهد بود.
2. این روز بعد از رستاخیز واقع خواهد شد.
3. همه کسانی که حقیقت خدا را شناختند، برای داوری برخیزانده می‌شوند.
4. به همه کسانی که در روز داوری پذیرفته شوند، حیات جاودان عطا خواهد شد.
5. کسانی که در روز داوری پذیرفته نمی‌شوند، رنج و درد ذهن خواهند دید و پس از آن نابود خواهند شد.

15. پدر و پسر

مطالعه هفتگی

پیدایش 48-50، اول پطرس 1-3

آیاتی برای مطالعه

اشعیا 45

وقتی که عیسی نزد پدر خود دعا کرد، این کلمات را گفت: "این است حیات جاودان که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده توست بشناسند" (یوحنا، باب 17، آیه 3).

از این رو باید خدای پدر و پسر او، عیسی مسیح را بشناسیم. داشتن حیات جاودان، به دانستن این موضوع بستگی دارد.

دیگر چگونه می توانیم با خواندن کتاب مقدس، درباره خدا و خداوند عیسی مسیح بیاموزیم؟ برای ما غیر ممکن است که همه چیز را درباره خدا بدانیم، مگر با مطالعه پیغامی که او به ما داده است.

خدا می فرماید: "افکار من، افکار شما نیست و نه روشهای من، مثل روشهای شما. همان قدر که آسمانها از زمین بلندتر هستند، همان قدر، افکار من از افکار شما بلندتر است." (اشعیا باب 55، آیه 8-9).

تنها یک خداست که پدر همه می باشد

چه چیزی می توانیم از کتاب مقدس درباره خدا یاد بگیریم؟ پولس رسول، در تیموتائوس درباره او می نویسد: "آن یکتا حکمران متبارک که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان است این را ظاهر خواهد ساخت. به آن یکتا وجودی که فنا ناپذیر است و در نوری ساکن می باشد که محال است کسی به آن نزدیک گردد و هیچ کس هرگز او را ندیده و نمی تواند ببیند" (اول تیموتائوس، باب 6، آیه 15-16).

اگر کتاب مقدس تنها درباره قدرت و قدوسیت خدا صحبت کرده باشد، ما حتماً باید از او بترسیم، و دوست داشتن و محبت به او برایمان مشکل خواهد شد. اما خدا به ما نشان داده است که او علاوه بر این، مهربان و بخشنده نیز است. زمانی که موسی بنی اسرائیل را در بیابان هدایت می کرد، از روبرو شدن با مشکلات، دلسرد شده بسوی خدا دعا کرد و گفت: "استدعا دارم جلال خود را به من نشان دهی"

در اینباره در کتاب خروج، باب 33، آیه 17-23، و بعد در باب 34، آیه 6-7 نیز می توانیم بخوانیم که خدا خود را به موسی با این کلمات آشکار می کند: "من خداوند خدای بخشنده و مهربان و دیر خشم و سرشار از محبت پایدار و وفاداری هستم."

وقتی به نیکی و مهربانی خدا فکر می کنیم، به خوبی می توانیم این را بگوییم که "ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هرچه در درون من است نام قدوس او را متبارک خواند" (مزمور 103، آیه 1).

پسر خدا

درست از زمان ازل، نقشه خدا این بود که پسر خود را به عنوان نجات دهنده برای ما بفرستد. پیشگویی های بسیاری درباره عیسی در عهد عتیق وجود دارد. به عنوان مثال در اشعیا باب 7، آیه 14 می خوانیم: "باکره حامله شده پسری خواهد زایید که نامش عمانوئیل خواهد بود."

عمانوئیل یعنی "خدا با ما" و خدا در اینجا به ما امید می دهد که پسر خود را می فرستد. همانطور که پولس رسول می گوید: "اما وقتی زمان معین فرا رسید، خدا فرزند خود را که از یک زن و در قید شریعت متولد شده بود، فرستاد" (غلاطیان، باب 4، آیه 4).

پیش از تولد او، فرشته ای به مادرش گفت: "روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد" (لوقا باب 1، آیه 35).

پیش از اینکه عیسی وظیفه بشارت خود را شروع کند، در رود اردن تعمید گرفت. در همین زمان، خدا روح القدس را به او عطا کرد که به معنی دارا شدن قدرتی نامحدود است. و خدا به او گفت: "تو پسر عزیز من هستی، از تو خشنودم" (مرقس، باب 1، آیه 11).

ماهیت مسیح

بخاطر اینکه عیسی از یک زن به دنیا آمد، او طبیعتی کاملاً شبیه به طبیعت ما داشت. در عبرانیان باب 2، آیه 17 می خوانیم: "از این جهت می بایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس کهنه ای دلسوز و امین شده، کفاره گناهان قوم را بکند."

البته عیسی قبل از رستاخیزش درست مانند ما بود. اما پس از آن به او جسمی قدرتمند و فنا ناپذیر داده شد. به این دلیل که عیسی پسر خدا بود، او شخصیت کاملی داشت با این حال که او دارای ضعف طبیعت انسانی نیز بود.

یک تصور اشتباه

بسیاری از مردم از تعلیمات کتاب مقدس درباره خدا غافل شدند، در نتیجه آنها به باور کردن چیزی که آنرا "تثلیث" نامیدند، روی آوردند. آنها می گویند خدا ترکیبی است از سه شخصیت، پدر، پسر و روح القدس، و همه با هم برابر هستند.

کلمه "تثلیث" و عبارت "خدای پسر" در کتاب مقدس وجود ندارد. در واقع این ایده بطور کلی با تعلیمات کتاب مقدس مغایرت و ضدیت دارد. به همین صورت، یک پسر نیز هرگز نمی تواند با پدر خود برابر باشد، بنابراین عیسی هرگز نمی توانست با خدا برابر باشد. او هرگز ادعای برابری نکرد بلکه همواره تأکید کرد که همه چیز در دست پدرش است. او گفت: "یقین بدانید که پسر نمی تواند از خود کاری انجام دهد مگر آنچه که می بیند پدر انجام می دهد. هر چه پدر می کند پسر هم می کند" (یوحنا، باب 5، آیه 19).

درست است که عیسی یکبار گفت: "من و پدر یک هستیم" (یوحنا، باب 10، آیه 30). ما نیز میتوانیم از یکی بودن با او صحبت کنیم و مدعی باشیم که با او یکی هستیم، به این شرط که کاملاً با او موافق باشیم.

در این جمله، عیسی با شاگردان خود نیز یکی بود: "تا همهٔ آنان یکی باشند آنچنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند و تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای" (یوحنا، باب 17، آیهٔ 21)

به اول قرن‌تین، باب 15، آیهٔ 24-28 برگردید. به آیهٔ 28 بیشتر دقت کنید: "سرانجام، وقتی مسیح بر تمام دشمنان خود پیروزی یافت، آنگاه خود او نیز که فرزند خداست، خود را تحت فرمان پدرش خدا قرار خواهد داد تا خدا که او را بر همه چیز مسلط ساخته بود، بر کُل عالم هستی حاکم شود"

این آیه به ما می‌گوید که حتی پس از 1000 سال سلطنت او (عیسی) بر زمین، عیسی تحت فرمان خدا خواهد شد و خدا به تنهایی حاکم سراسر جهان خواهد بود.

تفکر تثلیث از کجا شکل گرفت؟

مسیحیان اولیه اعتقادی به تثلیث نداشتند. باور و اعتقاد آنها به تعالیم کتاب مقدس بود که " زیرا یک خدا وجود دارد و یک واسطه بین خدا و انسان، یعنی شخص عیسی مسیح " (اول تیموتائوس، باب 2، آیهٔ 5).

تا 300 سال بعد از میلاد مسیح چنین اعتقادی در میان مسیحیان نبود و اعتقاد به "تثلیث" پیش از آن وجود نداشت. و این باور بر اساس کتاب مقدس شکل نگرفت، بلکه با تفکرات یونان باستان که از خدای حقیقی هیچ چیز نمی دانستند، شکل گرفت.

عقاید راستین مسیحیان اولیه

در "عقیدهٔ رسولان"، که حدود 100 سال بعد از صعود عیسی به آسمان ثبت شد، دربارهٔ اعتقادات مسیحیان اولیه می‌خوانیم: "من به خدای قادر مطلق ایمان دارم، خالق آسمان و زمین و پسر یگانهٔ او عیسی مسیح که توسط روح القدس، از مریم باکره متولد شد."

این است تعلیم صحیح کتاب مقدس.

خلاصه

1. تنها یک خدا وجود دارد.
2. خدا "سه شخصیت در یک وجود" نیست. عقیدهٔ تثلیث در کتاب مقدس وجود ندارد.
3. عیسی مسیح خدا نیست، او پسر خداست.
4. عیسی یک انسان است، اما او بسیار بسیار بزرگتر از هر انسان دیگری است.
5. تولد او یک معجزهٔ بزرگ بود، زیرا مادر او یک باکره بود. تنها پدر او خدای قادر مطلق بود.

16. روح القدس خدا

مطالعه هفتگی

خروج 1-6، اول پطرس 4-5

آیاتی برای مطالعه

مزمور 51

قدرتی که قابل اندازه گیری نیست

"در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید." تصور کنید برای ساختن یک خانه چقدر کار باید انجام داد. به تمام برنامه ریزی ها و هماهنگی های لازم آن فکر کنید. احتیاج به کارگر و اشخاصی با استعداد در زمینه های متفاوت، که همه باید در کنار هم کار کنند. ببینید که چقدر فکر و انرژی صرف می کند! پس برای خلق آسمان و زمین چقدر فکر و انرژی باید بکار گرفته شده باشد؟ قدرت انجام این کار عظیم از کجا آمد؟ در مزامیر به ما گفته شده که: "به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به نفخه دهان او... با کلام او دنیا آفریده شد و به امر او هستی به وجود آمد" (مزمور 33، آیه 6 و 9).

روح خدا

قدرت خدا که در جهت انجام اهداف او بکار گرفته می شود، در کتاب مقدس "روح خدا" نامیده شده است. در پیدایش، باب 1، آیه 2 می خوانیم: "و روح خدا بر روی آبها حرکت می کرد."

و در ایوب باب 26، آیه 13: "روح او آسمانها را زینت داده است"

قدرت خدا برای هدایت ذهن کسانی که کتاب مقدس را نوشته اند نیز استفاده شد. آنها تفکرات شخصی خود را ننوشتند، بلکه به نوشتن کلام خدا پرداخته اند. در دوم پطرس، باب 1، آیه 21 می خوانیم: "زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند."

(وقتی صحبت از "نبوت" می شود، منظور پیشگویی آینده است. اما در کتاب مقدس، منظور از کلمه "نبوت" سخن گفتن از کلام خداست. خواه آنها در گذشته باشند، خواه در حال و خواه در آینده.)

احتمالاً دقت کرده اید که در سخنان پطرس، روح خدا، "روح القدس" نامیده شده است. کلمه "مقدس" به معنی "جدا کردن" برای هدفی خاص است. (در کتاب مقدس درباره "شیخ مقدس" (holy ghost) می خوانیم اما به این دلیل که کلمه "شیخ" در زبان یونانی به معنی "روح" است، و همچنین کلمه "شیخ" می تواند به سادگی ایجاد سوء تفاهم کند، به همین خاطر احتمالاً بهتر است که برای گفتن قدرت عظیم خدا، از عنوان "روح القدس" استفاده کنیم.

روح القدس و خداوند عیسی مسیح

تولد عیسی خداوند توسط روح القدس که بر مریم قرار گرفت، انجام شد. فرشته به مریم گفت: "روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدّس، پسر خدا نامیده خواهد شد" (لوقا، باب 1، آیه 35).

می توانید ببینید که "روح القدس" همان "قدرت متعالی" است و این دو یکسان هستند. زمانی که عیسی در رود اردن تعمید گرفت، روح القدس بطور نامحدود به او عطا شد. ما در یوحنا، باب 3، آیه 34 می خوانیم "کسی که از طرف خدا فرستاده شده است، کلام خدا را بیان می کند زیرا خدا روح خود را بی حد و حصر به او عطا می فرماید"

همه قدرت ها به عیسی داده شده است. خدا به سایر افراد در زمان عهد عتیق و جدید، بخشی از قدرت خود را بخشیده است، اما هرگز شخصی وجود نداشته که قدرتی به اندازه آن قدرتی که خدا به عیسی داد، داشته باشد.

روح القدس به شاگردان وعده شده بود

عیسی به دوازده شاگرد خود وعده داد که پس از ترک آنها، روح القدس را دریافت خواهند کرد. او در یوحنا، باب 14، آیه 25-26 می گوید: "این سخنان را به شما گفتم وقتی که با شما بودم. لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد."

در اینجا عیسی درباره روح القدس صحبت می کند. اگر روح القدس یک شخص بود، همانطور که بعضی از مردم دقیقاً فکر می کنند که روح القدس یک شخص یا یک خدا است. اما چنانکه از قبل بطور کاملاً شفاف در کتاب مقدس دیدیم که روح القدس، قدرت خداست، پس می دانیم که این تفکر نمی تواند درست باشد. زیرا اگر روح القدس یک شخص بود، چرا عیسی در بعضی موارد درباره آن صحبت کرد؟

به مزمور 65 برگردید و آیه 13 را بخوانید که می گوید: "چمنها به گوسفندان آراسته شده است و دره ها به غله پیراسته؛ از شادی بانگ می زنند و نیز می سرایند"

وقتی این را می خوانیم، یک تصویر زیبا از غلاتی که در دره رشد کرده اند در ذهنمان نقش می بندد، اما نمی توانیم تصور کنیم که دره ها در حال بانگ زدن و سراییدن باشند چنانکه نویسنده مزامیر برای ما این تصویر را شرح داده است.

پس زمانی که عیسی درباره کارهایی که روح القدس می کند صحبت کرد، منظور او از روح القدس یک شخص نیست بلکه او دارد به ما واقعیت روح یا قدرت خدا را نشان می دهد.

روح القدس به شاگردان عطا شد

دیدیم که عیسی پیش از اینکه به آسمان صعود کند، قدرتی را به شاگردان خود وعده داد. او به آنها گفت در اورشلیم بمانید و "منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده اید." (اعمال رسولان، باب 1، آیه 4).

و به آنها وعده داد که "بعد از چند روز شما با روح القدس تعمید خواهید یافت." (آیه 5)

در اعمال رسولان، باب 2، می خوانیم که چگونه در حالی که رسولان انتظار می کشیدند، روح القدس بر آنها نازل شد. آیه 1-3 را بخوانید. روح القدس همراه با صدایی نازل شد "ناگهان صدایی شبیه وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، پر ساخت."

زبانه های آتش بر هر یک از آنان قرار گرفت و نشانه عطا شدن روح القدس به آنها بود. پس از آن همانطور که عیسی به آنها وعده داده بود، قادر شدند معجزات بسیاری انجام دهند.

روح القدس به ما عطا شد

دیدیم که همه کسانی که کتاب مقدس را نوشته‌اند، توسط قدرت روح القدس این کار را انجام داده‌اند. بعلاوه، عیسی یکبار گفت: "روح است که حیات می بخشد ولی جسم فایده‌ای ندارد. سخنانی که به شما می گویم روح و حیات است." (یوحنا، باب 6، آیه 63).

هنگامی که کلام خدا را می خوانیم، دریافت روح خدا را احساس می کنیم. این حس می تواند تغییر شگفت انگیزی در زندگی ما ایجاد کند. و به ما در رشد بیشتر در جهت خشنودی خدا کمک می کند. پس بیایید در خواندن کلام خدا کوشا و با تقوا باشیم.

سخنان پطرس را در اولین رساله اش به یاد آورید "مانند نوزادان، مشتاق شیر روحانی خالص باشید تا با نوشیدن آن بتوانید رشد و نمو کرده، نجات یابید" (اول پطرس، باب 2، آیه 2).

درباره روح القدس چه آموختیم؟

1. روح القدس، قدرت خداست.

2. کتاب مقدس بوسیله قدرت روح القدس نوشته شده است.

3. عیسی با قدرت روح القدس متولد شد.

4. همه انبیای خدا تا حدی روح او را داشتند، اما این روح به عیسی بطور نا محدود عطا شده بود.

5. پس از اینکه عیسی به آسمان صعود کرد، روح القدس به شاگردان عطا شد.

17. عطایای روح القدس

مطالعه هفتگی

خروج 7-14، ملاکی 1-2

آیاتی برای مطالعه

افسیان 4، اول قرنیتیان 14

عیسی به شاگردانش وعده داد که روح القدس به آنها عطا خواهد شد. او به آنها گفت: "و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند، و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت." (مرقس، باب 16، آیه 17 و 18).
چرا این وعده ها به شاگردان داده شد؟

آنها ثابت کردند که پیغام شاگردان از جانب خدا بود

عیسی مصلوب شد و خدا او را از مردگان برخیزانید. هنگامی که او به آسمان بالا برده می شد، به گروه اندک شاگردان خود گفت "به تمام نقاط دنیا بروید و این مژده را به تمام مردم اعلام کنید" (مرقس، باب 16، آیه 15).
این کار بزرگی بود. آیا مردم به آنها گوش می کردند؟ مطمئناً مردم داستان آنها را درباره مردی که سه روز پس از مرگش از مردگان برخیزانده شده باور نمی کردند!
پس به شاگردان قدرت انجام معجزات عطا شد تا نشانه ای باشد از اینکه پیغام آنها از جانب خداست. می خوانیم که چگونه آنها در روز پنطیکاست (که امروزه به نام Whitsun یا عید گلریزان که همان عید نزول روح القدس بر رسولان است، می شناسیم) در مقابل یهودیان، با زبانهایی بشارت می دادند که هرگز آنرا نیاموخته بودند و نمی توانستند با آن زبانها صحبت کنند، مگر توسط قدرت خدا. این عمل "سخن گفتن به زبانها" نامیده شد. تعجبی نیست که همه مردم شگفت زده شدند و به آنها گوش می دادند.

عطایای روح القدس به هدایت کلیسا کمک کرد

در نتیجه بشارتی که در روز پنطیکاست داده شد، 3000 زن و مرد به شاگردان پیوستند و مسیحی شدند (اعمال رسولان، باب 2، آیه 41). در نتیجه کلیسای مسیحیان شروع خوبی ایجاد کرد.

اما سختی‌هایی را تصور کنید که ممکن بود در پی داشته باشند. چنین خانواده بزرگ مسیحی، به اشخاصی نیاز داشت که راهنما و تعلیم دهنده باشند و همچنین برای انجام کارهای لازم، مصلحت را دانسته و مدیریت را بر عهده گیرند. آنها نمی توانستند از کتاب عهد جدید بیاموزند، زیرا هنوز نوشته نشده بود.

پس عطایای روح القدس نه تنها جهت متقاعد کردن دیگران درباره صحت پیغام رسولان فرستاده شد، بلکه جهت تعلیم مسیحیان اولیه و بنای صحیح کلیسای اولیه نیز بود.

این عطایا چه چیزهایی بودند؟

در اول قرن‌تین، باب 12، آیه 22، پولس رسول به ما نشان می‌دهد که عضوهای مختلف کلیسا، چه عطایای متفاوتی دارند و چگونه هر عضو باید نسبت به دیگران رفتار کند. سپس در آیه 28-29 او لیستی از عطایا می‌دهد، "مقصودم این است که خدا در کلیسا اشخاص معینی را به شرح زیر قرار داده است: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمین و بعد از اینها معجزه کنندگان و شفا دهندگان و مددکاران و مدیران و آنانی که به زبانهای مختلف سخن می‌گویند. آیا همه رسول یا نبی یا معلم هستند؟ آیا همه معجزه می‌کنند"

سه عطیۀ اول، (که مهمترین عطایا هستند) بجهت تعلیم مسیحیان اولیه بوده است.

پایان عطایا

خواندیم که در زمان مسیحیان اولیه، عهد جدید هنوز نوشته نشده بود و این خود دلیلی بر نیاز به این عطایا بود. ما می‌توانیم درباره سرگذشت خداوند عیسی و نامه‌های رسولان بخوانیم. اما آنها هیچ نوشته‌ای نداشتند، در نتیجه رسولان، انبیا و معلمین، با عطایای روح القدس، برای کلیساهای اولیه کمکی اساسی بودند.

هنگامیکه نوشتن عهد جدید به پایان رسید، دیگر هیچ نیازی به چنین کمک‌های خاصی از جانب خدا نبود. همه چیزهایی که مسیحیان نیاز بود بدانند، برای آنها در کتاب مقدس نوشته شده بود. پس دیگر روح القدسی در کار نبود.

پولس رسول گفت که این اتفاق باید رخ می‌داد. در اول قرن‌تین، باب 13، آیه 8 می‌خوانیم "نبوت از بین خواهد رفت و سخن گفتن به زبانها خاتمه یافته و بیان معرفت از میان می‌رود، اما محبت هرگز از میان نخواهد رفت."

به نظر می‌رسد که عطایا بطور یکباره و در زمان مشخصی که نوشتن عهد جدید به پایان رسید، از میان نرفتند. اما با گذشت زمان، کسانی که آن عطایا را داشتند، درگذشتند و این عطایا به مسیحیانی که پیرو آنها بودند انتقال نیافت.

آیا کسی امروزه این عطایا را دارد؟

بعضی مردم ادعای داشتن عطایای روح القدس را دارند، بخصوص ادعا می‌کنند که قادرند به زبانها صحبت کنند و بیماران را شفا دهند. چگونه می‌توانیم آنها را که ادعا می‌کنند توسط روح خدا معجزه می‌کنند، محک بزنیم؟

نخست به یاد می‌آوریم که پولس رسول در اول قرن‌تین، باب 13 گفت زمانی می‌آید که "عطایا" متوقف می‌شوند. اگر این دوره زمانی، همان زمانی نبود که نوشتن عهد جدید تکمیل شد، پس چه زمان آغاز شد؟ مطمئناً در زمان آمدن پادشاهی نخواهد بود، زیرا در آن هنگام عطایای بسیار بیشتری وجود خواهند داشت. (در حقیقت عطایای روح القدس "نیروهای جهان آینده" نامیده شدند و شاگردان و پیروان اولیه "نوبر" عطایا را داشتند.)

دوم، توجه کردیم که عطایای روح القدس بجهت کمک به کلیسای حقیقی عطا شد. کلیسای حقیقی کلام خدا را باور دارد و همان را تعلیم و بشارت می‌دهد. (اگر همه آنها نباشند) بیشتر کسانی که امروزه ادعای داشتن چنین قدرتهایی را می‌کنند، چیزهایی موعظه می‌کنند که از تعلیمات کلام خدا نمی‌باشند. بنابراین ما باید اینگونه ادعاها را رد کنیم.

سوم، باید اعتراف کنیم که تحت تأثیر کارهای بسیاری که معجزه خوانده می‌شوند، قرار نمی‌گیریم. بسیاری از این شفاها در مدت کوتاهی مشخص می‌شود که اصلاً شفا نبوده‌اند و بصورت علمی می‌توان آنها را توضیح داد. حتی هیپنوتیزم نیز نتیجه‌ای مشابه با این به اصطلاح شفاها می‌دهد.

کسانی که به تمام نوشته‌های کتاب مقدس ایمان دارند، ادعای داشتن عطایای روح را نخواهند کرد، زیرا آنها می‌دانند که این عطایا پس از تکمیل نگارش عهد جدید به پایان رسیده است.

در پایان، یادآوری دیگر اینکه وقتی ما کتاب مقدس را می‌خوانیم، با تمام وجود، دریافت روح خدا را احساس می‌کنیم. اگر می‌خواهیم نجات بیابیم، بگذارید با خواندن هرچه بیشتر کلام خدا، نشان بدهیم که چقدر برای داشتن این هدیه بزرگ قدردان هستیم.

خلاصه

1. عطایای روح القدس به ایمانداران اولیه عطا شده بود.

2. آنها برای دو هدف بودند:
الف) تا نشانه‌ای برای بی‌ایمانان باشند،
ب) برای بنای کلیسای اولیه

3. این قدرت تنها تا زمانی ادامه داشت که نوشتن عهد جدید پایان یافت، و پس از آن "ناپدید" شد.

4. از آن زمان به بعد هیچکس قادر به انجام معجزه‌ای با قدرت روح القدس نبوده است.

5. اشخاصی که امروزه دست به کارهای معجزه آسا می‌زنند ممکن است دارای قدرتی خارجی باشند درست مانند کاری که هیپنوتیزم انجام می‌دهد. اما این قدرت از روح القدس نیست.

18. صلیب

مطالعه هفتگی

خروج 15-20، ملاکی 3-4

آیاتی برای مطالعه

مزامیر 22، اشعیا 53

پیشگویی زحمت و رنج خداوند عیسی مسیح

می توانیم درباره رنجهای خداوند عیسی در انجیل‌ها بخوانیم. اما اگر بعضی از پیشگویی‌های عهد عتیق را بخوانیم، تصویر کاملتری در این باره خواهیم داشت.

به مزمور 22 بروید. این مزمور به ما در درک اینکه چگونه مسیح مصلوب شد کمک می‌کند: "و اما من کرم هستم و انسان نی. عار آدمیان هستم و حقیر شمرده شده قوم. هر که مرا ببندد به من استهزا می‌کند. لبهای خود را باز می‌کنند و سرهای خود را می‌جنبانند و می‌گویند: بر خداوند توکل کن پس او را خلاصی بده. او را برهاند چونکه به وی رغبت می‌دارد" (آیه 6-8).

نه تنها درد، بلکه شرم مصلوب شدن نیز روی دوش او سنگینی می‌کرد. احتمالاً این جملات، بیش از هر بخش دیگری در کتاب مقدس می‌تواند به ما در قدردانی از کاری که عیسی برای ما انجام داد، کمک کند. مزامیر را با دقت زیاد بخوانید. آیه‌های 15-16 را دوباره ببینید، "قوت من مثل سفال خشک شده و زبانم به کامم چسبیده و مرا به خاک موت نهاده‌ای زیرا سگان دور مرا گرفته اند. جماعت اشرار مرا احاطه کرده، دستها و پایهای مرا سوراخ کرده‌اند."

چرا عیسی باید اینقدر رنج می‌کشید؟

وقتی که به مصلوب شدن عیسی بر روی آن صلیب فکر می‌کنیم، و به یاد می‌آوریم که او هرگز گناه نکرد، بلکه همواره کارهایی را که باعث خشنودی خدا بود انجام داد، از خودمان می‌پرسیم "چرا این اتفاقات باید برای عیسی می‌افتاد؟"

یک چیز مُسَلَّم است: این تنها راهی بود که می‌شد بشر می‌توانست از گناه نجات یابد. عیسی سه مرتبه نزد پدر خود دعا کرد "ای پدر، اگر اراده توست، این پیاله را از من دور کن" (با این وجود او دقت داشت که اضافه نکند: "لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو"). اگر چنین چیزی ممکن بود، می‌توانستیم مطمئن باشیم که خدا از رنج پسرش چشم پوشی می‌کند. اما این تنها راه بود.

نبردی علیه گناه

اما ما همچنان از خود می‌پرسیم چرا خفت و رنج بر روی صلیب؟ یک پاسخ این است، زمانی که عیسی را آویخته بر صلیب مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که طبیعت انسانی واقعاً چقدر ارزش دارد.

اجازه بدهید بیشتر توضیح دهیم. عیسی یک انسان بود، درست مانند ما، و مانند ما نیز مرتب وسوسه شد تا سخنان اشتباه گفته و کارهای خطا انجام دهد. می‌خوانیم که او "کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید." (عبرانیان، باب 4، آیه 15)

او مانند ما وسوسه شد، اما هرگز مانند ما تسلیم وسوسه نشد. او هرگز به راه خواسته های خود نرفت بلکه همواره آنچه خدا از او می‌خواست، را انجام داد.

او طبیعتی همانند ما داشت. طبیعتی که می‌توانست او را به گناه بکشاند، اگر همواره با آنها نمی‌جنگید. با بکار بردن کلمه مرگ به آدم، خدا نشان داد که "... مُرد گناه، موت است" (رومیان، باب 6، آیه 23).

و با لازم دانستن مصلوب نمودن عیسی، این فرزند بی گناه آدم، خدا ثابت کرد که طبیعت انسانی، در بهترین حالتش، با شرمندگی و مصلوب شدن همراه است.

هنوز شخصیت عیسی بی‌عیب و تقصیر است. او هرگز نه در فکر و نه در عمل گناه نکرد. به همین خاطر، خدا قادر بود بدون شکستن این قانون که مزد گناه موت است، او را از مردگان برخیزاند. پس خدا به عیسی طبیعتی جدید بخشید. طبیعتی که دیگر هرگز برای گناه وسوسه نمی‌شود و هرگز نمی‌میرد.

درسهای صلیب

با مرگ عیسی بر روی صلیب، خدا به ما نشان داد که طبیعت ما تا چه حد شیرانه است و ما باید این را بدانیم، پیش از اینکه زندگی مورد پسند خدا را آغاز کنیم. اما درسهای مؤثر دیگری هم هستند. ما بخوبی دانستیم که در حقیقت، خداوند عیسی یک قربانی مورد قبول بود. او مانند بره ای بی نقص بود و خدا اراده کرد تا این قربانی کامل و بی عیب را به عنوان پیشکش از تمامی کسانی که به عیسی به عنوان "آن بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد" ایمان دارند بپذیرد. (یوحنا، باب 1، آیه 29).

درس مهم دیگر این است: صلیب عیسی نشان دهنده این است که محبت خدا نسبت به ما است تا چه اندازه وسیع است. پولس اینگونه بیان می‌کند: "او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟" (رومیان، باب 8، آیه 32).

صلیب، راه زندگی ما است، همانطور که پولس در اول قرن‌تین، باب 1، آیه 18 می‌گوید: "پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و بی‌معنی است ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت خداست."

زندگی جدید

ما فرزندان آدم هستیم و مانند او راه خود را بر راه خدا ترجیح می‌دهیم. اما عیسی، زمانی که خود را در راه گناهان قربانی کرد، فرزندان خدا شدن را برای ما ممکن ساخت.

عیسی گفت: "اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان بشوید و همه روزه صلیب خود را بردارد و با من بیاید" (لوقا، باب 9، آیه 23).

ما باید با عیسی مصلوب شویم

ما باید شخصیت گناه آلود خود را مصلوب کنیم. باید بجای اینکه راههای گناه آلود خود را درپیش بگیریم، در گناه بمیریم و در زندگی تازه قدم برداریم، و همواره راه خدا را به راه خودمان برتری دهیم. پولس رسول به ما می گوید: "و آنانی که متعلق به مسیح عیسی هستند، طبیعت نفسانی را با هوسها و امیال آن مصلوب کرده‌اند. اگر روح خدا منشاء زندگی ماست، او هم باید هادی زندگی ما باشد. خودپسند نباشیم و یکدیگر را نرنجانیم و بر یکدیگر حسادت نورزیم" (غلاطیان، باب 5، آیه 24-25).

خلاصه

1. شریران عیسی را به دست مرگ آرام و عذاب دهنده که "مصلوب شدن" نام دارد، سپردند.
2. خدا اجازه داد چنین اتفاقی بیافتد، زیرا این تنها راه نجات ما از گناهانمان بود.
3. این تنها راهی بود که ما را از اینکه چقدر ضعیف بوده و سزاوار مرگ هستیم، متوجه می کرد.
4. کتاب مقدس به ما می گوید که "با مسیح مصلوب شویم". به این معنی که تمایلات گناه آلودمان باید نابود شوند.
5. مصلوب شدن عیسی علاوه بر این به ما می آموزد که ما نیز باید مانند عیسی در اطاعت کردن از فرمانهای خدا تلاش کنیم، حتی اگر در این راه آزار ببینیم.

19. شیطان کتاب مقدس

مطالعه هفتگی

خروج 21-26، امثال 3

آیاتی برای مطالعه

عبرانیان 2

من این کار را نکرده ام!

کودکی که در حال بازی بود و کاغذ پاره های زیادی را روی زمین ریخته بود. مادرش متوجه او شد و گفت: "چه کسی این کار را کرده؟" پسر کوچک به سرعت جواب داد: "بابا!"

همه ما کمی شبیه به این پسر کوچک هستیم. ما نمی خواهیم به اشتباه خود اقرار کنیم، بلکه دوست داریم شخص دیگری را مقصر بدانیم. اما یعقوب نبی به ما می گوید "انسان وقتی دچار وسوسه می شود که مجذوب و فریفته شهوات خود باشد." (یعقوب، باب 1، آیه 14).

و اگر صادق باشیم، باید اقرار کنیم که شیطان در ذهنهای ماست که باعث می شود ما کارهای شریر و بد انجام داده و شیرانه سخن بگوییم. ما نمی توانیم مسئولیت گناهان خود را بر گردن دیگران بیاندازیم.

پس شیطان کیست؟

کتاب مقدس بطور مشخص درباره یک شیطان صحبت می کند. اگر او یک شخصیت ماورایی و خارق العاده نیست که مردم را وسوسه کند، پس باید بپرسیم: "او کیست؟"

بگذارید ببینیم می توانیم در کتاب مقدس آنرا پیدا کنیم. نخست، اول یوحنا، باب 3، آیه 8 را ببینید. این آیه به ما می گوید که دلیل فرستاده شدن عیسی چه بود. برای همین هدف پسر خدا ثابت کرد که می تواند کارهای شیطان را نابود کند: "اما فرزند خدا آمد تا اعمال شیطان را باطل سازد."

کمی جلوتر در عبرانیان، باب 2، آیه 14 نیز چنین موضوعی مشاهده می شود، "از آنجا که این فرزندان خدا، انسان هستند و دارای گوشت و خون می باشند، او نیز گوشت و خون شد و به شکل انسان درآمد؛ زیرا فقط با انسان شدن می توانست جانش را در راه ما فدا کند و بمیرد، و با مرگ خود، قدرت شیطان را نابود سازد، شیطانی که صاحب اختیار مرگ بود."

عبارت دوم به ما می گوید که عیسی برای نابود ساختن شیطان آمد، و توضیح می دهد که او چگونه این کار را انجام داد. او بصورت انسانی وسوسه شونده آمد و با مرگ خود، شیطان را نابود ساخت.

چقدر عجیب! اگر شیطان یک هیولای بسیار قدرتمند و فریبنده بود، این امر میبایست غیر ممکن باشد. خیر، - شیطان کتاب مقدس - شیطانی که عیسی با مرگ خود او را شکست داد، همان گناه بود. در عبرانیان، باب 9، آیه 26 می خوانیم، "...زیرا او

فقط یکبار و آن هم برای همیشه در زمان آخر ظاهر شد تا با مرگ خود به عنوان قربانی، گناه را از بین ببرد."

در درس پیش (درس "صلیب") دربارهٔ اینکه عیسی طبیعتی مانند ما داشت تأکید کردیم. این طبیعت به راحتی در برابر گناه، وسوسه می شد.

عیسی در تمام زندگی خود، علیه گناه جنگید و سرانجام گناه را بکلی با نبودن طبیعت وسوسه شوندهٔ انسانی از بین برد. این به این خاطر بود که خدا او را از مردگان برخیزانید و به او یک "بدن باشکوه" عطا کرد که از گناه آزاد و جلودان بود.

شیطان و گناه

راه ساده ای برای نشان دادن اینکه شیطان و گناه یکی هستند وجود دارد. تمام چیزی که کتاب مقدس دربارهٔ شیطان گفته، دربارهٔ گناه گفته است. شیطان همان دشمن خداست، پس همان گناه است.

شیطان، وسوسه کنندهٔ بشر است، پس همان گناه است. شیطان فریبده است، پس همان گناه است. شیطان باعث مرگ می - شود (عبرانیان، باب 2، آیه 14) پس همان گناه است. شیطان توسط مرگ عیسی نابود شد، پس همان گناه است.

از این مقایسه ها می بینیم که شیطان و گناه باید یک چیز باشند.

کلمهٔ "شیطان" واقعاً به چه معنی است؟

کلمهٔ "شیطان" در حقیقت به معنی "تهمت زننده" یا "متهم کننده" است. در اول تیموتائوس، باب 3، آیه 11 می خوانیم: "و به همینطور زنان نیز باید باوقار باشند و نه غیبت گو (تهمت زننده و شایعه ساز)"

در بعضی ترجمه ها، کلمهٔ "تهمت زننده" با همان مفهوم "شیطان" در قسمت های دیگر، ترجمه شده است. کلمهٔ "شیطان (satan)" نیز معمولاً در عهد جدید بکار برده شده است. یک "شیطان (satan)" مخالفی است که به مخالفت دست می - زند. پس زمانی که پطرس سعی کرد عیسی را به برگشتن از راه خدا و آنچه خدا خواسته بود انجام شود (مصلوب شدن)، وادار کند، پطرس یک مخالف شد و عیسی به او گفت: "دور شو از من ای شیطان" (متی، باب 16، آیه 23).

هر چیزی که مخالف با خدا عمل کند "شیطان (satan)" نامیده می شود، پس زمانیکه پولس از رفتن به دیدن تسالونیکیان خودداری می کند، به آنها می نویسد "شیطان مانع ما می شد" (اول تسالونیکیان، باب 2، آیه 18).

یک عبارت دیگر وجود دارد، این بار از عهد عتیق، که باید الان به آن نگاهی بکنیم، زیرا بعضی مردم فکر می کنند که این بخش می خواهد به ما بیاموزد که شیطان (satan)، فرشتهٔ سقوط کرده است. این مطلب در اشعیا، باب 14، آیه 12 است که می - گوید: "ای ستارهٔ درخشان صبح (لوسیفر)، چگونه از آسمان افتادی!"

اما اگر باب را کامل بخوانیم، متوجه می شویم که "لوسیفر" پادشاه بابل است و نبی در اینجا سقوط او را پیشگویی می کند. در آیه 15، اشعیا دربارهٔ مرگ این شاه صحبت می کند و در آیه 16 ادامه می دهد که "آیا این همان کسی نیست که زمین را می لرزاند و ممالک از ترسش به خود می لرزیدند؟"

بیرون انداختن شیطان

وقتی نویسندگان عهد جدید به ما دربارهٔ معجزات و شفاهایی که عیسی انجام داد می‌گویند، اغلب از اصطلاح "او ارواح پلید را بیرون راند" استفاده کرده‌اند. چگونه این را درک می‌کنیم؟ در زمان عیسی، این تفکرات رایج بودند که بیماری‌ها و دردهای مشخصی مانند ناشنوایی و نابینایی، توسط روح پلید با تصاحب کردن جسم یک شخص، بوجود می‌آمدند.

طبیعی بود که زمانی که آن شخص شفا می‌یافت، آنها می‌گفتند که "روح پلید از او خارج شده است" و بدلیل رایج بودن این اصطلاح در آن زمان، نویسندگان عهد جدید نیز درست همین اصطلاح را در نوشته‌های خود بکار برده‌اند. ما نمی‌توانیم بدلیل اینکه آنها اینطور نوشته‌اند، تصور کنیم که آنها نیز باور داشته‌اند که روح پلید در آن انسانها ساکن بوده است.

یک خالق بزرگ

اعتقاد به وجود شیطان، به عنوان رقیب بزرگ خدا، اعتقاد تازه‌ای نیست. در زمان اشعیا، نبی، پارسیان به دو قدرت بزرگ برابر اعتقاد داشتند که یکی خدا و دیگری شیطان بود. اولی خالق روشنایی و نیکی‌ها بود، و دومی خالق تاریکی و تمام بدی‌ها.

خدا در جواب به این باور اشتباه، به اشعیا نبی پیامی فرستاد. می‌توانیم این مطلب را در اشعیا، باب 45، آیه 5-7 بخوانیم: "من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نیست. من کمر تو را بستم هنگامی که مرا نشناختی تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست. من یهوه هستم و دیگری نیست. پدید آورندهٔ نور و آفرینندهٔ ظلمت. صانع سلامتی و آفرینندهٔ بدی. من یهوه صانع همه این چیزها هستم."

(کلمهٔ "بدی" در اینجا نباید با گناه اشتباه گرفته شود. "بدی" به معنی "دردسر و مشکل" است که خدا آنرا از طریق گناهان می‌دهد.)

این عبارت در نهایت به ما ثابت می‌کند که تنها یک قدرت عظیم در جهان وجود دارد که همه چیز در اختیار اوست و او خدای قادر مطلق است. هیچ خالقی وجود ندارد که بتواند با قدرت او رقابت کند و هیچ هیولای فریبنده و قدرتمندی به نام شیطان وجود ندارد که بتواند به خود جرأت مخالفت با خدا را بدهد.

کلام پایانی: ممکن است بخواهید پرسید که چرا کتاب مقدس اغلب از کلمهٔ "شیطان" بجای کلمهٔ "گناه" استفاده می‌کند، و چرا شیطان را به عنوان شخصیتی قدرتمند و فریبنده توصیف می‌کند.

به این خاطر است که ما بتوانیم درک کنیم که گناه تا چه اندازه قدرتمند و فریبنده است. ما باید این درس را پیش از اینکه بتوانیم بطور کامل درک کنیم که تا چه حد محتاج نجات یافتن از گناه بوده ایم، بیاموزیم.

آنچه آموختیم

1. شیطان یک روح پلید و شریر نیست.
2. شیطان، یا (satan) کلمه ایست در کتاب مقدس که برای "طبیعت انسانی" استفاده شده است.
3. طبیعت انسانی گناه آلود ما، همان سرچشمهٔ وسوسه‌های ماست.
4. انسانهایی که تسلیم وسوسه می‌شوند و با ضعفهای خود عمل می‌کنند نیز گاهی اوقات "شیطان" نامیده می‌شوند.

20. تعمید

مطالعه هفتگی

خروج 27-32، متی 5-7

آیاتی برای مطالعه

اعمال 8، رومیان 6

شروعی تازه

تا به حال لبخند کودکی را زمانی که دفتر خود را ورق می‌زند و به کاغذ سفید می‌رسد دیده اید؟ صفحه جدید به نظر خیلی سفید و نو به نظر می‌رسد و او تمام سعی خود را می‌کند تا صفحه جدید را بهتر و تمیزتر نگه دارد. او شروعی تازه را تجربه می‌کند. وقتی کارهایی که عیسی در حق ما انجام داد را درک می‌کنیم، می‌خواهیم که به "صفحه جدید" برسیم و شروعی تازه داشته باشیم و او را پیروی کنیم.

راه خدا

در متی، باب 28، آیه 19 می‌خوانیم که عیسی پیش از اینکه به آسمان صعود کند، به شاگردان خود گفت: "پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید."

این آیه‌ها را با دقت بخوانید. متوجه خواهید شد که وقتی آنها می‌خواستند مردم را شاگرد سازند، آنها را تعمید می‌دادند. تعمید، راهی است که خدا برای شروع تازه ما برگزیده است.

زمانیکه ما از این فرمان اطاعت می‌کنیم، خدا گناهان قبلی ما را می‌بخشد. اگر چه عیسی هیچ گناهی مرتکب نشده بود، با تعمید گرفتن خودش، برای ما نمونه شد. متی باب 3، آیه 13-17 را بخوانید و ببینید که چگونه عیسی وارد رود اردن شد و یحیی تعمید دهنده او را تعمید داد.

آیا توجه کردید که وقتی یحیی به عیسی گفت که لایق تعمید دادن او نیست، عیسی به او گفت: "مرا تعمید بده زیرا اینچنین، حکم خدا را بجا می‌آوریم" (متی، باب 3، آیه 15).

او درباره خود صحبت نکرد، بلکه گفت "ما" حکم خدا را بجا می‌آوریم. با این صحبت به ما نشان داد که ما نیز باید تعمید بگیریم. این کار برای نجات ما ضروری است.

فرو رفتن در آب

تعمید به معنی فرو رفتن کامل در آب است. با فرو رفتن کامل در آب، ما می‌میریم، و زمانی که دوباره از آب بیرون می‌آییم، آماده هستیم که زندگی تازه‌ای را آغاز کنیم.

به عبارتی، ما با مسیح می‌میریم و سپس با او برمی‌خیزیم. پولس در این باره در رومیان به ما می‌گوید. باب 6 رومیان، آیه 3-

4 را دوباره بخوانید. "یا نمی‌دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم."

مراسم تعمید کودکان و تعمید

احتمالاً شما نیز درباره نوزادان تعمید داده شده چیزهایی شنیده اید، به این صورت که روی پیشانی آنها آب می‌پاشند و برای آنها نامی مشخص می‌کنند. اما این تعمید حقیقی نیست. به یاد دارید که عیسی گفت "کسی که ایمان می‌آورد و تعمید می‌گیرد نجات خواهد یافت" (مرقس، باب 16، آیه 16). برای تعمید گرفتن، نخست باید آنرا درک کنیم و ایمان بیاوریم، و یک نوزاد نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

البته پاشیدن آب بر روی پیشانی مانند فرو رفتن در آب و بیرون آمدن دوباره از آن نمی‌باشد. این کار نمی‌تواند برای ما یادآور مرگ و رستاخیز خداوند عیسی باشد.

شخصی که ایمان آورده و تعمید گرفته است

در اعمال، باب 8، توجه کردید که آن خواجه که خزانه دار ملکه حبشه (اتیوپی) بود گفت: "نگاه کن، در اینجا آب هست؛ چه چیزی مانع تعمید گرفتن من است؟" (آیه 36).

فیلیپس به او گفت: "اگر با تمام دل ایمان آوری هیچ مانعی وجود ندارد" (آیه 37).

همچنین توجه خواهید کرد که "او و فیلیپس (هر دو) داخل آب رفتند" (آیه 38). این کار لازم بود زیرا فیلیپس می‌خواست او را با فرو رفتن کامل در آب، تعمید دهد.

یک تصمیم بزرگ

در اینجا مطلب بسیار مهمی درباره تعمید وجود دارد: "اما وقتی به مزده فیلیپس درباره پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند مردها و زنها تعمید یافتند" (اعمال، باب 8، آیه 12).

از این موضوع درس می‌گیریم که مردم نباید پیش از آمادگی کامل، برای گرفتن تعمید عجله کنند. مردان و زنان تا زمانی که "درباره پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند" تعمید نگرفته بودند.

تصمیم به تعمید گرفتن، یکی از مهمترین تصمیم‌های تمام زندگی است. این یک تصمیم از روی هوس نیست. لازم است پیش از گرفتن تعمید، تعلیمات صحیح کتاب کقدس را آموخته باشیم، آنها را درک کرده و ایمان آورده باشیم. پس از گرفتن تعمید، لازم است با وسوسه‌ها بجنگیم و همیشه تلاش کنیم که فرمانبردار دستورات خدا باشیم.

بدون این‌ها (اعتقاد به تعلیمات صحیح کتاب مقدس، و اطاعت از فرمان خدا) تعمید بی ارزش است.

فرزندان خدا

ما فرزندان متولد شده از آدم هستیم. اما زمانی که تعمید گرفتیم، عضوی از خانواده خدا، و فرزندان خدا می‌شویم. هر مرد و

زنی فرزند آدم هستند و همانطور که کتاب مقدس می‌گوید، آنها "در آدم" هستند.

وقتی که ما تعمید می‌گیریم، در "اتحاد با مسیح" هستیم و به اصطلاح "در مسیح" خواهیم بود. پولس به ما در غلاطیان، باب 3، آیه 26-27 می‌گوید: "زیرا ایمان باعث شد که همه شما در اتحاد با مسیح عیسی فرزندان خدا باشید. شما که در اتحاد با مسیح تعمید گرفتید، هم فکر او شده‌اید"

ما امید تازه ای برای زندگی داریم، چنانچه در اول قرن‌تین، باب 15، آیه 22 می‌خوانیم: "و همانطور که همه آدمیان به خاطر همبستگی با آدم می‌میرند، تمام کسانی که با مسیح متحدند، زنده خواهند شد."

مسیح، میانجی ما

ما در تعمید، شروعی تازه داریم. اما نمی‌توانیم بدون گناه زندگی کنیم. چه اتفاقی می‌افتد اگر ما بعد از تعمیدمان، گناه کنیم؟

چون ما "در مسیح" هستیم، عیسی مسیح میانجی ماست و او برای ما به حضور خداوند دعا می‌کند، و اگر ما واقعاً از گناهی که مرتکب شده ایم، پشیمان باشیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا صدای او را می‌شنود و بخاطر او گناهان ما را می‌بخشد. یوحنا می‌نویسد: "ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی مرتکب گناهی شود، در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می‌کند - همان عیسی مسیح که کاملاً نیکوست." (اول یوحنا، باب 2، آیه 1)

خلاصه

1. خدا به ما فرمان داده است که تعمید بگیریم.
2. تعمید، به معنای فرو رفتن کامل در آب است.
3. تعمید برای افراد بالغ است نه کودکان، به این دلیل که تعمید یعنی دنبال کردن اعتقاد.
4. به عبارتی، ما با مسیح می‌میریم و در زندگی تازه از آب بیرون می‌آییم.
5. وقتی ما تعمید گرفتیم، فرزندان خدا محسوب می‌شویم و در کتاب مقدس درباره ما به عنوان کسانی که "در مسیح" هستند، صحبت می‌کند.

21. برخی مشکلات رایج

مطالعه هفتگی

خروج 37-40، مکاشفه 20

آیاتی برای مطالعه

رومیان 12 و 13

عیسی به پیروانش گفت، "اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید" (یوحنا 14، آیه 15). به یاد دارید که چگونه خدا از طریق موسی به یهودیان، احکام خود را، که به "احکام موسی" معروف است داد.

احکام موسی شامل قوانینی بود که مردم باید انجام می‌دادند و کارهایی که نباید می‌کردند. این قوانین به جهت هدایت آنها در زندگی روزمره شان بود. این احکام به آنها زندگی نمی‌بخشید زیرا همانطور که به یاد دارید، آنها توانایی نگهداشتن این احکام را نداشتند. پس خدا به آنها "راه بهتری" داد. او پسر خود، عیسی مسیح را فرستاد تا به ما نشان دهد چگونه باید زندگی کرد.

عیسی به شاگردان خود یک لیست کامل از احکام نداد تا به آنها بگوید در شرایط متفاوت زندگی باید چکار کنند. او به آنها مهمترین چیز، که محبت به خداست را گفت، و به آنها محبت کردن به دیگران را نشان داد.

اما هم عیسی و هم رسولان، چند "باید" و "نباید" به ما گفته اند که ما باید آنها را درک کرده و اطاعت نماییم.

ما باید قوانین را اطاعت کنیم

در رومیان باب 13، آیه 1 می‌خوانیم: "مطیع دولت و قوانین آن باشید، زیرا آن را خدا برقرار کرده است. در تمام نقاط جهان، همه دولت‌ها را خدا بر سر قدرت آورده است."

هر کسی که حاکم ما است، بخاطر اینکه خدا به او این اجازه را داده، این موقعیت را بدست آورده است. (اول پطرس، آیه 13-15). این موضوع درباره اشخاصی که در محیط کارمان زیردستان هستیم نیز صدق می‌کند. پس ما باید از کسانی که برایشان کار می‌کنیم، حرف شنوی داشته باشیم، حتی اگر آنها نا مهربان و بی مسئولیت باشند. پطرس به ما می‌گوید: "شما خدمتکاران، باید مطیع اربابان خود باشید و به ایشان احترام کامل بگذارید، نه فقط به اربابان مهربان و با ملاحظه، بلکه به آنانی نیز که سختگیر و تندخو هستند" (اول پطرس، باب 2، آیه 18).

تنها موردی که ما نباید مطیع باشیم، زمانی است که به ما بگویند خدا را نافرمانی کنیم. هنگامیکه یهودیان، پطرس و یوحنا را از تعلیم دادن درباره عیسی و رستخیز او منع می‌کردند، آنها پاسخ دادند: "خودتان قضاوت کنید، در نظر خدا چه چیز درست است؟ از خدا اطاعت کنیم یا از شما؟ اما ما نمی‌توانیم از گفتن آنچه دیده‌ایم و شنیده‌ایم، دست برداریم" (اعمال رسولان، باب 4، آیه 19-20).

عیسی خودش برای کسانی که او را به مرگ کشاندند دعا کرد. اگر ما مثال او را به یاد بیاوریم، ساده تر می‌توانیم از بدی به خوبی برگردیم.

باید مجازات بدیها را به دست خدا بسپاریم. پولس رسول می گوید: "ای دوستان عزیز، به هیچ وجه انتقام خود را نگیرید، بلکه آن را به مکافات الهی واگذار کنید، زیرا کتاب مقدس می فرماید: خداوند می گوید: من مجازات می کنم و من جزا خواهم داد" (رومیان باب 12، آیه 19).

شاگردان نمی جنگند

ما در هرکاری باید از قوانین اطاعت کنیم، مگر زمانی که این قوانین، با دستورات خدا تناقض داشته باشد. برای مثال، امروزه در بیشتر کشورها قانونی وجود دارد که همه مردهای جوان باید مدتی را در ارتش، نیروی دریایی، هوایی و غیره خدمت کنند. اما خدا به فرزندان خود گفته است که نباید بجنگند. عیسی گفت: "شمشیر خود را غلاف کن. هر که شمشیر کشد به شمشیر کشته می شود" (متی 26، آیه 52).

او به پیروانش آموخت که برای دشمنانشان نیز دعا کنند و محبت را به آنها نشان دهند: "اما من به شما می گویم به کسی که به تو بدی می کند بدی نکن و اگر کسی بر گونه راست تو سیلی می زند، گونه دیگر خود را به طرف او بگردان" (متی، باب 5، آیه 39).

هر چند که ممکن است این موضوع باعث به دردمس افتادن یا حتی زندانی شدن شود، باز هم مسیحیان باید همیشه از پیوستن به نیروهای ارتشی و شرکت در جنگ، خودداری کنند.

این کار به این معنی نیست که جنگها همیشه اشتباه هستند، بلکه زمانی که خدا به انسانها فرمان جنگ بدهد، باید این کار را انجام داد. اما فرمان او در این زمان این است که "با شریر مقاومت نکنیم" و بدانیم روزی خواهد آمد که خدا خودش داوری بر شریران را اجرا خواهد نمود.

رای گیری

مانند فرزندان خدا در همه سن ها، مسیحیان امروزه "در این جهان، غریب و بیگانه اند" (عبرانیان باب 11، آیه 13). آنها منتظر آمدن پادشاهی خدا هستند و برای داشتن جایی در ملکوت او دعا می کنند.

آنها می دانند که حکومت های حال حاضر، همگی در روزی که پادشاهی خدا می آید از بین خواهند رفت. آنها هیچ قسمتی از کارهای سیاسی را در این دنیا به عهده نمی گیرند. آنها رأی نمی دهند زیرا دیدگاه آنها به زندگی اینگونه است که هیچ سیاستمداری نمی تواند مانند "نماینده" آنها عمل کند.

"اما ما تابع کشور آسمانی و منتظر آمدن عیسی مسیح خداوند هستیم که به عنوان نجات دهنده از آسمان می آید." (فیلیپیان، باب 3، آیه 20).

ازدواج، شراکتی در مسیح

دو گروه از مردم در دنیا وجود دارند، آنهایی که "در آدم" هستند و کسانی که "در مسیح" هستند. تفاوت بین این دو گروه، بی نهایت است.

آنهایی که "در آدم" هستند، خودپسند و دنیوی اند و آنانی که "در مسیح" هستند، خادمان خدا می باشند.

بطور طبیعی، آنهایی که در مسیح هستند، احساس یگانگی و اتحاد عظیمی دارند و به یکدیگر در خدمت به خدا با ایمان، کمک خواهند کرد. آنها با مردم دنیا آمیخته نمی‌شوند، زیرا علایق آنها متفاوت است. فراتر از این، جدایی آنها از دنیا در ازدواجشان نشان داده خواهد شد. آنها شریک زندگی خود را از خانواده الهی انتخاب خواهند کرد، نه از دنیا.

پولس رسول در دوم قرن‌تین باب 6، آیه 14-16 به اهمیت این جدایی تأکید کرد: "از وابستگی‌های نامناسب با افراد بی‌ایمان دوری کنید. زیرا چه شراکتی بین نیکی و شرارت است و چه رفاقتی بین روشنایی و تاریکی؟ چه توافقی بین مسیح و ابلیس وجود دارد و چه هماهنگی بین ایماندار و بی‌ایمان؟ و یا چه وجه اشتراکی بین خانه خدا و بُتها هست؟ زیرا ما خانه خدای زنده هستیم، چنانکه خدا فرموده است: من در ایشان ساکن خواهم بود، و در میان آنها به سر خواهم برد. من خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من." ما هرگز واقعاً شاد نخواهیم بود اگر احکام خدا را زیر پا بگذاریم و تجربه نشان داده است که ازدواج با یک بی‌ایمان، اشتباهی غم‌انگیز است.

خدا از "طلاق" بیزار است

ازدواج، یک اتحاد برای زندگیست. هنگامی که خدا آدم را به عنوان یک "همدم" برای آدم آفرید، این قانون برقرار شد: "به همین دلیل، مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و با زن خود زندگی می‌کند و هر دو یک تن می‌شوند." (پیدایش باب 2، آیه 24).

خداوند عیسی مسیح تأکید کرد که ازدواج برای تمام طول زندگیست: "از این رو آنها دیگر دو تن نیستند بلکه یکی هستند، پس آنچه را که خدا به هم پیوسته است انسان نباید جدا سازد" (متی باب 19، آیه 6).

در نتیجه خداوند عیسی، طلاق را ممنوع کرد. حتی اگر ازدواج برای مدتی آرام پیش نرود، یک مسیحی باید از خود صبر و محبت نشان دهد. در ملاکی باب 16 می‌خوانیم که: "زیرا یهوه خدای اسرائیل می‌گوید که از طلاق نفرت دارم."

بخاطر داشته باشید که اگر احکام خدا را بشکنیم، هرگز نمی‌توانیم واقعاً شاد باشیم.

اما

ما تنها درباره اهمیت ازدواج یک ایماندار صحبت کرده ایم. اما گاهی ممکن است که مرد یا زنی که ایمان می‌آورد، قبل از آن ازدواج کرده است. در این موارد، از شخص ایماندار خواسته نمی‌شود همسر خود را ترک کند. البته مشکل بتوان یک غیر ایماندار را از متارکه بازداشت، هنگامی که برای انجام این کار پافشاری می‌کند. اما از یک ایماندار انتظار می‌رود با ایمان کامل برای "کامیابی ازدواج" خود تلاش کند.

افراد بسیاری توسط رفتارهای همسران با ایمان خود، مسیح را بدست آورده اند، درست همانطور که پولس در اول قرن‌تین باب 7، آیه 16 پیشنهاد کرد: "ای زن، از کجا معلوم که شوهرت بوسیله تو نجات نیابد؟ و ای مرد، تو از کجا می‌دانی که وسیله نجات زن خود خواهی شد؟!"

سخنی درباره چند همسری

در بعضی از کشورها، مرد مجاز به داشتن دو یا چند همسر در یک زمان می باشد. اما این کار نیز مانند ازدواج کردن با یک غیر ایماندار، یا گرفتن طلاق، یک اشتباه بزرگ است. این عمل ناراحتی و غم به بار می آورد و فرد را به بی ایمانی سوق می دهد و او را از اندیشه والای مسیحیت درباره وحدت و یکی بودن زن و شوهر جدا می کند: "به همین دلیل مرد پدر و مادر خود را ترک می کند و با زن خود زندگی می کند و هر دو یک تن می شوند" (پیدایش باب 2، آیه 24).

یکی بودن در مسیح

ایمانداران به هم پیوسته و یک بدن را تشکیل داده اند، که مسیح سر آن است. وظیفه آنها این است که به خالص نگه داشتن حقایقی که کتاب مقدس آشکار کرده است نظارت کرده و مانع افزوده شدن بر آن یا جایگزین شدن آن بشوند. از وظایف آنها همچنین نگهداشتن و رعایت احکام مسیح است و پس از آن، باید هر کاری را که می توانند برای دور کردن دیگران از اشتباهاتشان و بازگرداندن آنها به راه درست، انجام دهند. اگر آن شخص همچنان به انجام دادن کارهای اشتباه خود اصرار می ورزد، آنگاه شاگردان هیچ چاره ای جز دوری کردن از او ندارند.

همبستگی در مسیح

شاگردان مسیح در سرتاسر جهان پراکنده هستند، اما همه آنها یک ارباب را خدمت کرده و یک امید مشترک دارند. آنها با بندی از محبت و همدلی به یکدیگر پیوسته شده اند. همبستگی در کار بشارت انجیل.

پس پولس به ما می فرماید: "هر کاری را بدون شکایت و همهجه انجام دهید تا در زمانیکه همه منحرف و سرکش هستند، شما بدون تقصیر و گناه، فرزندان بی عیب خدا باشید و مانند ستارگان در جهان تاریک بدرخشید. پیام حیات را همیشه در اختیار مردم بگذارید. اگر چنین کنید، من دلیلی خواهم داشت که در روز عظیم مسیح به شما افتخار کنم، زیرا این نشان خواهد داد که کار و زحمت من بیهوده نبوده است." (فیلیپیان باب 2، آیه 14-16).

خلاصه

1. ما باید قوانین کشورمان را اطاعت کنیم، مگر زمانی که به ما بگویند خدا را نافرمانی کنیم.

2. ما نباید در سیاست یا جنگ فعالیت داشته باشیم.

3. یک مرد، تنها باید یک همسر داشته باشد و تمام عمر خود را با او بماند.

4. ازدواج با یک بی ایمان، یک اشتباه غم انگیز است.

22. قدم برداشتن در زندگی تازه

مطالعه هفتگی

مزمور 119، فیلمون

آباتی برای مطالعه

عبرانیان 12

زمانی که شما تعمید می‌گیرید در واقع زندگی جدیدی را آغاز کرده‌اید. در یکی از شبها شخصی به نام نیکودیموس نزد عیسی آمد و عیسی به وی چنین گفت (یوحنا باب 3 آیه 3): "یقین بدان تا شخص از نو تولد نیابد نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند."

عیسی در توضیحاتش به او چنین می‌فهماند که این تولد طبیعی نیست بلکه تولدی در روح است. او در یوحنا باب 3 آیه 6 می‌فرماید: "آنچه از جسم تولد بیابد، جسم است و آنچه از روح متولد گردد، روح است."

زمانی که بچه‌ای متولد می‌شود زندگی جدیدی را آغاز می‌کند همانطور شما هم زمانی که تعمید می‌گیرید زندگی جدیدی را در مسیح آغاز می‌کنید.

پولس رسول در نامه دوم قرن‌تین باب 5 آیه 17 چنین می‌نویسد: کسی که با مسیح متحد است، حیاتی تازه دارد.

کمک در مسیر

اگر ما مجبور بودیم به تنهایی تلاش کنیم، هرگز در مسیح "رشد" نمی‌کردیم. اما خدا به ما تمام چیزهایی را که در رشد روحانی به آن نیاز داریم داده است. او به ما امتیاز بزرگی عطا کرده که همان رفتن به حضورش در دعا، از طریق عیسی مسیح است. همه مشکلات، خوشی و غم و اندوه خود را می‌توانیم به او بسپاریم. با احترام به حضور او برویم، و از او در نام عیسی درخواست کمک کنیم.

او کلام خود، کتاب مقدس را به ما داده است. نمی‌توانیم راهنمایی بهتر از آن پیدا کنیم. کتاب مقدس بیشتر به ما راههای خدا را یاد می‌دهد و کمک می‌کند تا آنچنان که خدا از ما انتظار دارد رفتار کنیم و مثل یک "انسان جدید" در مسیح رشد کنیم.

در دوم تیموتائوس باب 3، آیه 16-17 می‌خوانیم که: "تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز باشد."

او به ما توانایی فکر کردن به کلام و راهش را داده است. در کتاب امثال باب 23 آیه 6-7 نیز نوشته شده است که "نان مرد تنگ نظر را مخور، و به جهت خوراکیهای لطیف او حریص مباش. زیرا چنانکه در دل خود فکر می‌کند خود او همچنان است...."

اگر ذهن‌هایمان را در موضوع‌های مربوط به خدا متمرکز کنیم، می‌توانیم به تدریج مردان و زنان بهتری بشویم.

ایمان و عمل

خواندن، دعا کردن و اندیشیدن، به ما در انجام کارهای درست کمک خواهد کرد. یکبار شخصی از عیسی پرسید: "کدام حکم در شریعت مهمتر است؟" (متی باب 22، آیه 36).

پاسخ عیسی را در آیه های 37-39 می‌خوانیم، "خداوند را که خدای توست، با تمام قلب و جان و عقل خود دوست داشته باش. این اولین و مهم ترین دستور خداست. دومین دستور مهم نیز مانند اولی است: همسایه خود را دوست بدار، به همان اندازه که خود را دوست می‌داری."

حفظ و انجام این احکام آسان نیست. ما تنها باید خدا را با تمام دل و جان و فکر خود محبت کنیم اگر همواره به یاد بیاوریم که او چه اندازه ما را محبت کرده و چه کارهایی برای ما انجام داده است.

او کارهای بزرگی برای ما کرده است. چگونه می‌توانیم دین خود را به او ادا کنیم؟ ما برای او هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم. اما دومین حکمی که عیسی به ما داد چه بود؟ "همسایه خود را دوست بدار، به همان اندازه که خود را دوست می‌داری." این چیزی است که ما می‌توانیم انجام دهیم. می‌توانیم به مردم کمک کنیم و محبت و توجه را به آنها نشان دهیم، همانگونه که خدا محبت را به ما نشان داد.

بزرگترین کاری که می‌توانیم برای دیگران انجام دهیم این است که خبر خوش ملکوت خدا را به آنها انتقال دهیم، چیزی که خودمان به آن اعتقاد داریم. همانگونه که خدا ما را به راه خود دعوت کرده تا در شادی پادشاهی او شریک شویم، ما نیز باید آن را با دیگران تقسیم کنیم.

پیروان در دنیا

امروزه چیزهای بسیاری در این دنیا غیر خدایی هستند. برای مثال، کتاب های بسیار، نوشته ها و عکسهایی هستند که ذهن ما را به سرعت به سوی چیزهای شیرانه و ناپاک هدایت می‌کنند و بعضی وقتها این چیزها برای ما بسیار جذاب هستند. اما - هر چقدر که آنها برای ما جذاب هستند - ما فقط باید از آنها دوری کنیم. اگر نکنیم، آنها ما را از خدا دور خواهند کرد.

شریک نشدن در لذتهای غیر خدایی در دنیا به معنی از دست دادن بعضی از دوستانمان خواهد بود. بدلیل اینکه آنها نمی‌توانند درک کنند که چرا ما الان از چیزهایی که در ابتدا از آن لذت می‌بردیم، امتناع می‌کنیم. اما ما باید دوستان جدید زیادی پیدا کنیم. کسانی که شبیه ما بوده و خود را از مسائل دنیوی دور کرده باشند. آنها فرزندان خدا خواهند بود و برادران و خواهران در مسیح.

یادآوری عیسی

تعمید به ما یک شروع تازه می‌دهد. وقتی تعمید می‌گیریم، عازم راه تنگ و دشواری می‌شویم که ما را به پادشاهی خدا هدایت می‌کند. اما ما همچنان انسان هستیم و خیلی زود فراموش می‌کنیم که مسیح برای ما چه کار بزرگی کرد وقتی که بر روی صلیب مرد.

عیسی می‌دانست که شاگردانش به چه سادگی این را فراموش خواهند کرد. پس از آنها خواست کاری انجام دهند تا او یادآوری شود. انجیل لوقا باب 22، آیه 14-20 را بخوانید. این همان داستانی است که به "شام آخر" شهرت دارد، زیرا این آخرین وعده ای است که عیسی قبل از مرگش با شاگردان داشت. ببینید که چگونه نان و شراب به شاگردان یادآوری می‌کند

که عیسی زندگی خود را برای آنها داد. او به آنها گفت: " این را به یاد من بجا آرید".

حالا اول قرنطیان باب 11، آیه 23-28 را بخوانید. ایمانداران اولیه در اولین روز هر هفته برای یادآوری مسیح، همانطور که او به آنها فرموده بود، جمع می‌شدند. پیروان حقیقی عیسی مسیح همانگونه که شاگردان او دور جمع شدند (که معمولاً مناسب‌ترین روز برای چنین ملاقات‌هایی، یکشنبه است)، برای پاره کردن نان و نوشیدن شراب با هم جمع خواهند شد، تا یادآوری کنند که چگونه بدن مسیح برای آنها پاره و خون او ریخته شد.

همچنان که در مسیح رشد می‌کنیم، یادآوری او از این طریق برای ما مهم و مهمتر خواهد شد و به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که او همیشه با ماست.

شما باید تصمیم بگیرید

پس الان با خواندن این نوشته‌ها شما مثل کسی هستید که روی تابلوی مسیر ایستاده است. یک مسیر را می‌دانید که به مرگ منجر می‌شود. مسیر دیگر، راه زندگی است. در این مسیر کسانی سفر می‌کنند که به کلام خدا ایمان دارند و در مسیح تعمیم گرفته‌اند. مسیح نیز با آنها در این سفر همراه خواهد بود. آیا شما هم به آنها می‌پیوندید؟ آیا پیام باشکوه کلام خدا را باور می‌کنید؟ آیا در مسیح تعمیم می‌گیرید؟ به یاد بیاورید که عیسی گفت: " کسانی که ایمان بیاورند و غسل تعمیم بگیرند، نجات می‌یابند، اما کسانی که ایمان نیاورند، داوری خواهند شد" (مرقس باب 16، آیه 16).

خلاصه

1. ما باید سعی کنیم هر روز چیزی از کتاب مقدس مطالعه کرده و دعا کنیم.
2. بعد از تعمیم گرفتنمان، باید سعی کنیم هر هفته با ایمانداران برای پاره کردن نان و خوردن شراب جمع شویم تا مسیح را یادآوری کنیم. (البته ممکن است همیشه شرایط امکان پذیر نباشد زیرا ممکن است در اطراف ما کسانی که با ما اعتقاد مشترک دارند، نباشند).
3. باید تلاش کنیم از تمام چیزهایی که ما را به گناه وا می‌دارند دوری کنیم.
4. باید تلاش کنیم برای دیگران کارهای خوب انجام دهیم.